



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

امپریالیسم و جنبش مردم کردستان عراق

نتایج دیگر از تحولات سیاسی اخیر

گذشته داشته است، خلق کرده اشکا لمختلف بویژه در شکل مسلحانه، به مبارزه خود ادامه داده و هم اکنون سالهاست که این مبارزه مسلحانه در عراق، ایران و ترکیه ادامه دارد. در این میان جنبش مردم کردستان عراق که خود را رایتاریخچه مفصلی از مبارزات، پیروزیها و شکستهاست، بدنبال تحولات جنگ خلیج بمرحله نوینی وارد شده است. شکست نظامی عراق در جنگ و وضع سیاسی جدید، از جمله نتایجی که بغوریت بسیار آورد، اعتلاء جنبش توده ای بویژه اعتلاء جنبش مردم کردستان عراق بود.

از هم گسیختگی شیراز امور سیاسی و نظامی رژیم عراق، در پی محاصره همه جانبه اقتصادی،

در صفحه ۳

جنبش مردم کردستان عراق در پی تحولات سیاسی خیر منطقه، سرکوب و آوارگی میلیونها تن از توده های یکرد، توافقیها ی سران بین جنبش با رژیم عراق برای خود مختاری به یکی از مهمترین مسائل سیاسی منطقه تبدیل شده است.

سالها ی طولانی است که خلق کرد بعنوان یک ملیت تحت ستم، در کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه در معرض ستم و سرکوب قرار دارد. دور رژیم های ارتجاعی حاکم بر این کشورها، پیوسته خواست برحق این خلق ستم دیده را برای تعیین سرنوشته خود بیرحمانه سرکوب کرده اند. با این وجود برغم تمام سرکوبها و فرار زوفرودی که این جنبش طی چندین دهه

جشن اول ماه مه در کشورهای مختلف جهان

ویژه خویش نیز پیدا کنند. با شکوه ترین مراسم اول ماه مه امسال در کوبا یعنی در کشوری صورت گرفت که طبقه کارگران برغم تعرض سرمایه در مقیاس بین المللی و تضییقات و فشارها ی متعددی که امپریالیستها علیه قدرت پرولتاریائی در این کشور معمول ساخته اند، استوار و پیگیر مبارزه خود علیه تلاشهای ارتجاعی بورژوازی بین المللی، دفاع از دست آورد های انقلابی خود و تحقق اهداف سوسیالیستی اش ادامه میدهد.

در اول ماه مه صدها هزار کارگر و زحمتکش

در صفحه ۴

جهان در اول ماه مه امسال نیز همچون سالهای گذشته شاهد برگزاری مراسم این روز توسط پرولترهای همه کشورهای جهان بود. در این روز میلیونها کارگر سراسر جهان، اول ماه مه را به نشانه همبستگی و اتحاد بین المللی کارگران جشن گرفته و قدرت متحد و یکپارچه پرولترهای جهان را در برابر سرمایه بین المللی بنمایش گذاشتند.

در بسیاری از کشورهای جهان راهپیماییها، تظاهرات و تکریم آئینها توسط کارگران انجام گرفت و آنها ضمن نشان دادن همبستگی و اتحاد بین المللی خود، در هر کشور جداگانه به طرح مطالبات

جمهوری اسلامی طی چند ماه اخیر تلاشها و اقدامات گسترده ای را برای بهبود هر چه بیشتر مناسبات سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک خود با دولت های امپریالیست، رژیم های منطقه خاور میانه و شمال آفریقا سازمان داده است. این تلاشها که در پی تحولات در اوضاع جهانی و منطقه ای بویژه با بروز بحران و جنگ در خاور میانه، شتاب بیشتری بخود گرفت، در واقعیت امر ادامه همان روندی محسوب می گردد که از دوران زمانداری رفسنجانی آغاز گردید و تحقق آن جزئی جدائی ناپذیر از یک مجموعه سیاست داخلی و خارجی است که اکنون به خط مشی رسمی رژیم تبدیل شده است. از هنگامی که رفسنجانی زمان امورا جرائی حکومت را در دست گرفت، تمام تلاش رژیم جمهوری اسلامی در این بوده است که با جلب حمایت و پشتیبانی همه جانبه قدرتها ی امپریالیستی بر بحرانهای اقتصادی و سیاسی خود دفاع نماید. بدین

در صفحه ۲

صعود پیاپی قیمت کالاها،

نتیجه سیاستهای ارتجاعی رژیم

در صفحه ۶

اطلاعیه مشترك هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)،

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت اول ماه مه

در صفحه ۵

از میان
نشریات

☆ هسته اقلیت در کجا قرار گرفته است؟

☆ "چپ روی" و "نوسازی" حزب توده ا

در صفحه ۷

یا دوستهای سیاسی

☆ تشدید مخاصمات دولتهای ایران و عراق

☆ شکنجه و کشتار فلسطینیها در کوبت

☆ تلاش حزب اله برای حفظ آخرین پناهگاه خود

☆ یزدی: علنی بودن محاکمات و افسانه

برونده های مهم به مصلحت نیست

۱۶

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

از صفحه ۱

نتایجی دیگر از تحولات سیاسی اخیر

منظور رفسنجانی می‌بايست در عرصه داخلی با راه‌یک‌سیاست اقتصادي جديد، به تقويت بورژوازي بخش خصوصي بپردازد. او بتکرام عمل اقتصادي در هرچه بيشتربه دست آن‌سپارد. مواضع ومحدوديتهاي دولتي را از سر راه بورژوازي خصوصي داخلي وانحصارات بينالمللي بردارد وشرايط مطلوب را براي سرمايه‌گذارها داخلي واميريا ليستي فراهم سازد. پيشبرداري بين سياست‌درعين حال مستلزم آن بودکه رژيم در انطباق با اين سياست اقتصادي، در سياست‌خارجي خود نيز تغييراتي بدهد. از ادعاهاي پان‌اسلاميستي خود در شکل گذشته اش دست بردارد و مواضع خود را بر رژيم‌هاي منطقه و دولتهاي اميريا ليست بهبود بخشد. در نتيجه پيشبرداري بين سياست‌ها بودکه مناسبات جمهوري اسلامي با قدرتهاي اميريا ليست رويه بهبود گزاشت. بحران جنگ در منطقه خليج فارس وموضعي که جمهوري اسلامي در اين بحران بنفع قدرتهاي اميريا ليستي گرفت، توام با رقابت دول اميريا ليست براي تسلط بر بازارهاي خاورميانه، به اين روند سرعت بخشد. کشورهاي اروپايي عضو با زامشترکاروپا که در پي فتواي قتل سلمان رشدي از سوي خميني، مناسبات ديپلماتيک خود را با رژيم جمهوري اسلامي به سطح بسيار پاييني تنزل داده بودند و در مناسبات اقتصادي خود محدوديتهاي قابل توجهي بودند، بسرعت براي بهبود مناسبات خود با جمهوري اسلامي دست‌بکامشديد. محدوديتهاي اقتصادي را ملغي ساختند و مناسبات تکامل ديپلماتيک برقرار نمودند. در همين شرايط است که قرار دادهاي اقتصادي متعدددي ميان انحصارات بين‌المللي ورژيم جمهوري اسلامي منعقد مي‌گردد. چندي ن ميليارددولار سرمايه به ايران صادر ميشود و با تک‌جهاني نيز براي نخستين بار در دوران رژيم جمهوري اسلامي يک‌وام در اختيار اين رژيم قرار ميدهد. در پي اين تحولات در مناسبات رژيم با قدرتهاي اميريا ليست، جمهوري اسلامي براي اينکه تضمين واطمينان بيشتري به دولتهاي اميريا ليست بدهد، مناسبات خود را با رژيم‌هاي عربستان، مصر، امارات متحده، اردن، تونس وغيره بهبود مي‌بخشد.

رژيم جمهوري اسلامي با اين اقدام يعني با بهبود بخشيدن مناسبات خود با رژيم‌هاي گوش بفرمان امريکا در عين حال سعي مي‌کند به اميريا ليست امريکا نشان دهد که همه پيش شرط‌هاي لازم را براي برقراري مناسبات رسمي بدست آورده و اکنون آماده برقراري اين مناسبات است. درست است که رفسنجاني از مدت‌ها پيش اقداماتي را براي بهبود مناسبات رژيم با اميريا ليست امريکا آغاز نمود اما روند پيشرفت آن در مجموع کند بود. بحران منطقه خليج فارس فرصت مناسبی براي رفسنجاني پيش آورد تا در عمل با اميريا ليست امريکا اين

روند را تسريع کند. جمهوري اسلامي اکنون با تمام قوا در تلاش است که اين معضل را در مناسبات بين‌المللي خود هرچه سريعتر حل نمايد. اين مسئله نه فقط در کليت سياستهاي رژيم حائز اهميت ويژه است بلکه پس از شکست نظامي عراق ونقشي که اميريا ليست امريکا در منطقه بدست آورده است جمهوري اسلامي بيش از پيش موجوديت خود و سياستهاي پيش‌را به داشتن مناسبات نزديک وحسنه با اميريا ليست امريکا وابسته مي‌داند. جمهوري اسلامي هم‌اکنون گام‌هاي اساسي لازم را بنفع امريکا وسياستهاي آن برداشته است. طي چند ماه گذشته که خاورميانه با بحران جنگ روبرو بود، جمهوري اسلامي در مجموع سياستهاي اميريا ليست امريکا تا بيدي نمود. جمهوري اسلامي علنا از مذاخله نظامي اميريا ليست‌ها در منطقه حمايت کرد، با اين قيد که پس از حل بحران با يدمنطقه را ترک‌گويند. اين بزرگ‌ترين امتيازي بود که در آن مقطع جمهوري اسلامي به امريکا داد. در دوران بمباران عراق نيز مکرر در موضع گيريهاي سران رژيم به امريکا اطمينان داده شده تا خروج عراق از کويت، از اين اقدامات نظامي حمايت مي‌شود و هيچ‌گامی در جهت خلافت منافع امريکا ويا تضعيف مواضع آن برداشته نخواهد شد. بيا دبيا وریم که در واسط بهمن ماه، رفسنجاني طي یک مصاحبه مطبوعاتي در حضور خبرنگاران داخلي وخارجي رسما بين سياست‌جانبدارانه را اعلام کرد و از خبرنگاران خارجي خواست که اين سياست جمهوري اسلامي را به اطلاع همگان برسانند. او در اين مصاحبه تا بدانجا پيشرفت که به امريکا اطمينان داد که حتی اگر ترکيه و اسرائيل نيز مستقيما وارد جنگ با عراق شوند، موضع‌جانبدارانه جمهوري اسلامي نسبت به امريکا به جاي باقي خواهد ماند. هرچند که او بين موضع را درقبال احتمال ورود مستقيم ترکيه به جنگ علنا ابراز داشت اما در مورد اسرائيل با ذکر اينکه "هنوز جاعه اين مسئله بحث نکرده است" بنحوي غير مستقيم و بزرگان ديپلماتيک. در همين مصاحبه رفسنجاني درقبال اين موضع گيري خواستار بهبود مناسبات با اميريا ليست امريکا و مذاکره مستقيم با بوش گرديد. بوش در آن مقطع رسما پاي سخي به رفسنجاني نداد، اما بمحض پايان جنگ طي یک مصاحبه مطبوعاتي از موضع جمهوري اسلامي در طول جنگ قدرتي که در دور رسما تمايل امريکا را نيز به برقراري مناسبات رسمي ونزديکتر با آن اعلام نمود. او گفت هيچ دليلي وجود ندارد که امريکا، جمهوري اسلامي را دشمن خود بنمنايد بلکه بالعکس منافع مشترکي اين دو دولت را بهم نزديک مي‌سازد. بوش در اين موضع گيري خود درقبال

جمهوري اسلامي بواقعيستي اشاره کرد که در حقيقت مناسبات اميريا ليست امريکا طي تمام دوران زمانداري جمهوري اسلامي نسبت به اين رژيم بوده است. در اينکه اين دو دولت ارتجاعي برغم تضادهائي که در مقاطعي معين با يکديگر داشتند هيچگاه دشمن يکديگر نبوده و اصولا دليلي براي اين دشمني ميان آنها نمي‌تواند وجود داشته باشد، واقعيستي است که بوش به آن اشاره مي‌کند. سواي شهار پيرازيهاي با صلاح‌ضدا اميريا ليستي رژيم که در یک دوره بر مناسبات وتضادهاي ميان اين دو دولت تاثير گذاشت، سياستهاي جمهوري اسلامي در اساس خود اعمال همان سياستهاي بوده است که اميريا ليست امريکا در مقيا سر جها نيز پيش برده است. جمهوري اسلامي در مقطع انقلاب ايران بزرگ‌ترين خدمت را به سرمايه بين‌المللي واميريا ليست امريکا کرد و موجوديت نظام سرمايه‌داري را در ايران حفظ نمود. جمهوري اسلامي در سرکوب جنبش انقلابي توده‌هاي مردم ايران، قلع و قمع و کشتار انقلابيون دقيقا همان سياستي را پيش برد که اميريا ليست امريکا خواها ن آن بود. با نحرافکشانندن جنبش‌هاي انقلابي منطقه و کشانندن آنها بزرگ‌ترين چالان اسلامي ارتجاعي يکي ديگر از خدما ت جمهوري اسلامي به ارتجاع جها ن بود. در دشمني با کمونيستها نيز ميان اين دو دولت وحدت نظري و عملي کامل وجود داشته و دارد. بنا بر اين بدون علت نبوده و نيست که اميريا ليست امريکا برغم جارو جناح‌ها ي با صلاح‌ضدا اميريا ليستي رژيم، همواره از موجوديت آن دفاع نموده و در مقاطع بحرانسي، مستقيم وغير مستقيم بيا ري آن شتافته است. گيري م که تضادهاي نيز بر سر شکل پيشبرد سياست‌پان اسلاميستي ميان اين دو دولت پديد آمده باشد، اما اين تضادهاي هرگز نمي‌توانسته اين دور رژيم ارتجاعي جهان را از يکديگر دور کند و در آخرين تحليل دوباره اين امريکا بوده است که بعنوان پشتيبان جمهوري اسلامي ظاهر شده است. البته با يدگفت که اين تضادهاي بيشتر مربوط به دوراني است که هنوز جمهوري اسلامي جنبش توده‌اي را در ايران کنترل نکرده بود و جناح حزب اله هنوز يک جناح قدرتمند رژيم را تشکيل مي‌داد و خميني براي پيشبرد عوامفريبي‌ها وسياستهاي پان‌اسلاميستي اش به اين جناح ميدان مي‌داد. با تسلط جناح ائتلافسي خامنه‌اي رفسنجاني وضعيت عملات تغيير کرده است و ديگر حتى حزب الله نيز چندان نقشي ندارد که بتواند در اين تضادهاي تاثير بگذارد. اکنون پس از آنکه جناح رفسنجاني بعنوان جناح مطلوب و واقع بين اميريا ليست‌ها زمان ما موررا در دست گرفته و عملا نشان داده است که در پيشبرد سياستهاي ارائه شده مصمم است، اميريا ليست امريکا نيز همچون اميريا ليست‌ها ي ديگر خواستار مناسبات رسمي وحسنه با جمهوري اسلامي است. امريکا اکنون بيش از هر زمان ديگر خواستار يک چنين مناسباتي با جمهوري

امپریالیسم و جنبش مردم کردستان عراق

رادر سرکوب توده‌های مردم این کشور بازگذاشته بودند، اینان که طی دوران جنگ خروارها بمب بر سر توده‌های مردم عراق ریختند و از طریق محاصره اقتصادی که تا به امروز هم ادامه دارد، مردم عراق را زیر فشار فقر و بدبختی و گرسنگی قرار دادند، با هوو جنجال تبلیغاتی به یاد کمک به مردم ستمدیده و آواره کردستان افتادند. امپریالیسم‌های اروپائی بویژه امپریالیسم انگلیس و فرانسه در پیشبرد این سیاست سریع‌تر از دیگران دست به کار شدند و تحت پوشش کمک‌گذاری و ادرونی و ایجاد "مکانی امن" برای کردها، نیروی نظامی خود را به مرزهای عراق با ترکیه گسیل دادند. امپریالیسم آمریکا نیز که همچون دیگر امپریالیست‌ها وظیفه بین‌المللی اش حراست از منافع سرمایه‌بین‌المللی، تجاوزه، توسعه طلبی، جنگ‌افروزی و مداخله در امور ملتها و به بند کشیدن خلق‌های کشورهای تحت سلطه و ستم است در آغاز زود دست در بحبوحه سرکوب کردها دعا کرد که مسائل داخلی عراق ربطی به آمریکا ندارد، آمریکا حاضر نیست جان یک سربا ز خود را بخاطر مردم کردستان اندازد و صریحاً هرگونه حقی را برای مردم کردستان عراق به این بهانه که خواسته‌های آنها باعث "به خطر افتادن امنیت کشورهای منطقه" خواهد شد، انکار نمود، همین که دید قبا‌ی دیگران دست‌بیکار اعزام نیرو شده‌اند، برای اینکه از آنها عقب‌نیانند و ابکار عمل را در دست خود بگیرند تعدادی از نیروهای نظامی خود را زیر پوشش "اهداف بیشتر-دوستانه" کمک به آوارگان کرد و ایجاد "مکان امنی" برای آنها به مناطقی مرزی عراق گسیل داشت. آلمان و ژاپن هم که پس از جنگ جهانی دوم تا کنون مجال نیافته بودند، مستقیماً نیروی نظامی خود را به کشورهای دیگری اعزام کردند، هر یک به سهم خود دست‌بیکار شدند. آلمان با اعزام نیروی نظامی، و ژاپن با اعزام چند ناو و ظاهرقضیه هم این است که گویا امپریالیست‌های درنده‌خو و ضد بشر، بخاطر اهداف بشردوستانه "نیروی نظامی خود را به عراق گسیل داشته‌اند. آنها خود را مدافع مردم کردستان معرفی می‌کنند؛ و در تلاش‌اند اهداف و مقاصد واقعی ارتجاعی خود را در پشت اهداف با صلااح بشردوستانه پنهان کنند. برآستی تماشا می‌ودر عین حال مسخره است و وقتیکه امپریالیست‌های جنایتکاری مثل آمریکا، انگلیس و فرانسه که سال‌ها در سرسرا سرجهان خون مردم را مکیده‌اند و خلق‌ها و ملت‌های تحت ستم را به بند کشیده‌اند، اکنون خود را مدافع خلق کرده معرفی می‌کنند. اما کیست که نداند، امپریالیست‌ها دشمنان سوگند خورده همه توده‌های کارگرو زحمتکش و خلق‌های تحت ستم‌اند. کیست که نداند

بمباران‌ها و مداوم قدرتها‌ی امپریالیستی و سپس آغاز زحمله نظامی که به شکست نظامی رژیم عراق انجامید، شرایط مناسبی برای رشد و اعتلاء جنبش توده‌ای در این کشور پدید آورد. توده‌های مردمی که سال‌ها می‌دید و در جنگ‌ها ختنه‌خوار و سرکوب رژیم عراق قرار داشتند و پس از تحمل مصائب جنگ هشت ساله رژیم‌های ایران و عراق با ردیگر در معرض یک جنگ ویرانگر جدید، بمباران‌های وحشیانه قسوا‌ی امپریالیستی و فشارهای مداوم‌های از محاصره اقتصادی قرار گرفته بودند، بی‌اختیار و مبارزه خود را علیه رژیم عراق تشدید نمودند. طی مدتی کوتاه اغلب شهرها و روستا‌های کردستان عراق بدست پیشمرگان کرد افتاد و جنبش خلق کرد در مرحله نوینی از اعتلاء خود گام نهاد. این پیروزی که طی یک مبارزه چندین ساله بدست آمده بود هر چند برای خلق کرد غرور آفرین بود، اما بعلمی که در اینجا مجال بررسی آن نیست نمی‌توانست به چنان پیروزی تبدیل گردد که توده‌های مردم کردستان بتوانند آزادانه سرنوشت خود را تعیین کنند. رژیم عراق که موقعیت خود را بشدت در خطری دید، سریعاً شرایط تحمیلی قدرتها‌ی امپریالیستی را برای برقراری آتش بس پذیرفت و تا وضعیت سیاسی و نظامی خود را سامان دهد. نیروهای نظامی خود را برای سرکوب جنبش مردم گسیل داد و بر اوضاع داخلی تسلطیابد. لذا در پی پذیرش آتش بس، نیروهای نظامی خود را از جبهه‌ها فراخواند و با تائید ضمنی امپریالیسم آمریکا که پیش از این برای تحقق اهداف خود، از مردم عراق نیز می‌خواست که علیه رژیم بی‌اخیزنده یک تعرض وسیع و همه‌جانبه را به مردم کردستان سازمان داد. نیروهای پیشمرگه و توده‌های مردم که از جهت سازمان‌یافتگی و قدرت نظامی و تسلیحاتی در وضعیتی قرار نداشتند که بتوانند در برابر ارتش کاملاً سازمان‌یافته و مجهز رژیم عراق مقاومت کنند و تعرض آن را درهم شکنند، ناگزیر به عقب‌نشینی شدند. پیشمرگان مسلح در پی این تعرض نظامی به مناطقی کوهستانی عقب‌نشینی کردند. توده‌های مردم شهرها و روستا‌ها نیز که مرعوب شده بودند سیل‌آسا به سوی مرزهای ایران و ترکیه سرازیر شدند و میلیون‌ها تن آواره و بی‌خانمان گشتند. ابعاد این آوارگی و در بدری و شرایط اسفبار مردم بنحوی بود که انعکاس‌های گسترده‌ای در سراسر جهان یافت و افکار عمومی مردم جهان را به حمایت و پشتیبانی از این جنبش برانگیخت. دول امپریالیست که زیر فشار افکار عمومی برای کمک به آوارگان قرار گرفته بودند، کوشیدند که از این مسئله نیز به‌عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود استفاده کنند. لذا اینان که پس از حصول به توافق اولی با رژیم عراق، دست‌این رژیم

امپریالیست‌ها با حق تعیین سرنوشت خلق‌های تحت ستم مخالف‌اند. این واقعیات اکنون دیگر سال‌هاست که بر همه توده‌های مردم جهان آشکار شده است. پس ادعای حمایت امپریالیست‌ها از خلق کرد یک عوامفریبی بیش نیست. اهداف واقعی آنها چیز دیگریست یکی از این اهداف رقابت‌های قدرتها‌ی امپریالیست در منطقه است. هر یک از بلوک‌بندی‌های امپریالیستی در تلاش است که موقعیت خود را در منطقه مستحکم سازد و بدین منظور از تمام ابزارها برای تحقق این هدف خود استفاده می‌کنند. اعزام نیرو به مناطقی مرزی عراق زیر پوشش کمک به آوارگان کرد یک جنبش هدفی را دنبال می‌کرد. هدف دیگر امپریالیست‌ها این است که از این پس زمینه را بنحوی آماده کنند که در هر کجا ضروری دیدند و منافعی را ایجاد کرد، بدون هرگونه محدودیتی دست به لشکرکشی نظامی بزنند. بدین منظور آنها مرزها را مدافع از مردم کردستان که از حمایت افکار عمومی در کشورهای مختلف جهان برخوردار است نیروی نظامی خود را تحت پوشش کمک به مردم مناطقی مرزی عراق اعزام کرده‌اند، اما هدف واقعی آنها این است که فردا همین نیرو را علیه انقلابات، دولت‌های انقلابی و جنبش‌های انقلابی گسیل دارند. از جمله اهداف دیگر امپریالیست‌ها بر سر دفاع دروغین از خلق کرد یکی هم این است که جنا‌یاتی را که طی دوران جنگ با مبارزان و خشیانه شهرهای عراق علیه مردم این کشور مرتکب شدند از خا طره‌ها محو کنند. امروز دیگر مطلقاً بحثی در مورد این مسئله نیست که امپریالیست‌ها چه ویرانی عظیمی را در عراق بار آوردند و چندین و چند هزار تن را کشتند. تمام تبلیغات امپریالیست‌ها روی مسئله "گمک‌های بشر دوستانه" امپریالیست‌ها به مردم کردستان متمرکز شده است. گویا که هیچ اتفاقی در جهان نیافتاد، هیچ بمبارانی صورت نگرفت و خون زدمای کسی نریخت. و بالاخره با یدیه هدف بسیار مهم‌تری اشاره کرد که آن همانا تحت‌الشعاع قرار دادن مسئله فلسطین است که طی چندین سال گذشته و در پطن جنگ‌خیز یکی از مسائل مهم منطقه بوده است. امپریالیست‌ها در اینجا نیز می‌کوشند مسئله فلسطین را که طی جنگ‌یک‌ای از مسائل مهم بود و افکار عمومی جهان نیز خواستار حل فوری‌تر این مسئله بود مسکوت بگذارند و از طریق یک رشته ساخت و پخت دولتها‌ی ارتجاعی، مسئله حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را انکار کنند. اکنون در حالیکه افکار عمومی مردم جهان روی مسئله آوارگان کرد متمرکز شده است، مسافرتها‌ی پی‌درپی وزیر امور خارجه آمریکا به خاورمیانه و مذاکراتی که در جریان است،

جشن اول ماه مه در کشورهای مختلف جهان

کوبا بی با برپائی را هیپما ثیها، تظا هرات و گردهم - آئی های با شکوه همبستگی بین المللی خود را با کارگران عموم کشورهای جهان نمایش گذاشتند. رهبران اتحادیه های کارگری در سخنرانی های خود ضمن دفاع پرشور از سوسیالیسم بعنوان نیگانه راه نجات بشریت مستعدیده، و دست آوردهای انقلاب سوسیالیستی کوبا، سیاستهای ارتجاعی و توسعه طلبانه امپریالیستها و فشارهای متعددی که از سوی آنها به دولت کوبا وارد می آید محکوم نمودند. کارگران قهرمان کوبا بی با دیگر با صدای بلند اعلام نمودند که برغم فشارهای بورژوازی بین المللی علیه قدرت کارگری در کوبا، هیچگونه باجی به بورژوازی داده نخواهد شد و مبارزه علیه بورژوازی با پیگیری ادامه خواهد یافت. در برخی از کشورهای انقلابی دیگر همچون ویتنام نیز مراسم با شکوهی به مناسبت اول ماه مه برگزار گردید. در کشورهای سرمایه داری، بزرگترین راهپیمائیها و برگزاری مراسم جشن اول ماه مه در آلمان انجام گرفت. کارگران آلمان در شهرهای مختلف این کشور مراسم با شکوهی بمناسبت اول ماه مه برگزار نمودند. بنا به گزارش منابع سندیکا آلمان در این روز ۷۰۰۰۰۰ راهپیمائی، تظا هرات و گردهم آئی در این کشور صورت گرفت و متجاوزان ۶۰۰۰۰۰ تن در مراسم اول ماه مه شرکت نمودند. در برلین، راهپیمائی و تظا هرات به درگیری و زد و خورد با پلیس کشید و بین ۸۰ تا ۱۰۰۰۰۰ تن بازداشت شدند.

مشاورت متجاوزان ۶۰۰۰۰۰ تن در مراسم اول ماه مه در آلمان، برغم تبلیغات و تلاشهای ارتجاعی بورژوازی آلمان علیه پرولتاریا و وجود اینکه در این روز در آلمان نیز هم اندک دیگر کشورهای اروپائی وضعیت جوی نامساعدی وجود داشت، نشان ندهنده آگاهی کارگران آلمان و اهمیت است که آنها برای اول ماه مه بعنوان روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان نقل اند. کارگران آلمان در مراسم مطالبات خود در این روز، اجرای بلادرنگ مطالبه ۳۵ ساعت کار در هفته را خواستار شدند. آنها موج وسیع خراجها و بیکارانها را بویژه در بخش شرقی آلمان محکوم نمودند. بعلاوه در صفوف راهپیمایان شعارهای در محکومیت امپریالیسم و مداخله نظامی در منطقه خاورمیانه به چشم می خورد.

در فرانسه نیز که همه ساله مراسم اول ماه مه توسط کارگران رزمنده فرانسوی با شکوه جشن گرفته می شود، مراسم راهپیمائیها و گردهم آئیهای فرانسوی کارگران این کشور برگزار گردید. برغم اینکه فراخوان راهپیمائیهای اول ماه مه امسال تنها از سوی ژ - ژ - ت صادر گردید و دو اتحادیه دیگری یعنی

ث - ا - م - د - ت و ا - ا - که زیر نفوذ جریانهای سیاسی ارتجاعی قرار دارند، در این فراخوان و راهپیمائیها شرکت نداشتند، با این وجود تنها در پاریس حدود ۵۰۰ هزار تن در مراسم اول ماه مه شرکت داشتند. کارگران فرانسوی در مطالبات خود خواستار افزایش حداقل دستمزد از ۴۵۰۰۰ فرانک ببه ۷۰۰۰۰ فرانک شدند. آنها بیکار سازیهای گسترده و نیز سیاستهای جدید سرمایه داران را که میخواهند ساعات کار روزانه را تا ۱۰ ساعت افزایش دهند محکوم نمودند. لازم به ذکر است که انحصارات فرانسوی مثال پژو میخواهند طرحی را مرحله اجرا در آورند، بنام ۴ روزه ساعت در هفته. علاوه بر این راهپیمایان شعارهای در همبستگی با مردم تحت ستم کردستان با خود حمل می کردند.

در برخی از شهرهای ایتالیا نیز اول ماه مه جشن گرفته شد. در رم، صبح روز اول ماه مه یک گردهم آئی از سوی کارگران در یکی از سالنهای ورزشی شهر صورت گرفت و رهبران سندیکا های کارگری در مورد اول ماه مه مطالبات کارگران سخنرانی کردند. بعد از ظهر همان روز نیز جشن مفصلی در میدان بزرگ شهر برگزار گردید. کارگران در شعارها و سخنرانیهای خود، خواستار بهبود شرایط زندگی خود شدند. در میلان هم یک راهپیمائی برگزار گردید و درگیریها نیز بوقوع پیوست.

در سوئد برغم اینکه تعداد شرکت کنندگان در مراسم راهپیمائی بنحوقا بل ملاحظه ای کمتر از گذشته بود، با این وجود حدود ۳۰ هزار تن در استکهلم در راهپیمائی شرکت نمودند. در یوتوبوری هم که یکی از مراکز کارگری است، راهپیمائیها و تظا هراتی از سوی کارگران صورت گرفت که شعارهای آنها در همبستگی با کارگران جهان، همبستگی با خلقهای تحت سلطه و ستم، و سیاستهای سوسیال - دمکراتهای خیانت پیشه حاکم بر این کشور بود.

در کشورهای اروپائی دیگر نیز تظا هرات و راهپیمائیهای مناسبت اول ماه مه انجام گرفت و کارگران این کشورها مطالبات خویش را بیان داشتند.

در اتحاد شوروی مراسم اول ماه مه با تکرار اتحادیه های کارگری برگزار گردید. کارگران از طریق راهپیمائی، تظا هرات و گردهم آئی در شهرهای مختلف، این روز را جشن گرفتند. آنها در سخنرانیها و شعارهای خود سیاستهای اقتصادی گورباچف را محکوم نمودند و خواستار افزایش دستمزدها شدند.

در خارج از اروپا، در آسیا، کارگران ژاپنی اول ماه مه را گرامی داشتند. آنها خواستار کاهش ساعات کار شدند. در کره جنوبی، کارگران ضمن

برگزاری مراسم اول ماه مه و اعلام همبستگی با کارگران دیگر کشورهای جهان، مطالبه مشخص خود را افزایش دستمزدها قرار دادند. در تعداد دیگری از کشورهای آسیائی نیز روز اول ماه مه جشن گرفته شد.

در ایران برغم اینکه پس از سالها کشمکش میان کارگران و سرمایه داران و دولت آنها، رژیم ناکر بزرگدید، امسال رسماً و عملاً روز اول ماه مه را تعطیل اعلام کند، اما بعلاوه ختنه قحطی کم و فقدان آزادیهای سیاسی کارگران نتوانستند، همچون تمام کشورهای جهان، مستقلاً دست به راهپیمائی و تظا هرات بزنند، بلکه به شیوه های مرسوم سالهای گذشته، اول ماه مه را جشن گرفتند.

در تعدادی از کشورهای آفریقای شمالی و جنوبی، آنگولا، تونس، مراکش و غیره مراسم اول ماه مه جشن گرفته شد. در این میان در تونس و مراکش، به دعوت اتحادیه های کارگری راهپیمائیها با شکوهی صورت گرفت. لازم به ذکر است که تعداد دگتیری از اینها نیز از زمان فاجعه گران دفاع می کنند، در کشورهای مختلف جهان بویژه در اروپا در جشن اول ماه مه و تظا هرات و راهپیمائی که صورت گرفت شرکت نمودند. فعالین و هواداران سازمان نیز در مراسم اول ماه مه در کشورهای مختلف شرکت نمودند، همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان نشان دادند و به پخش و توزیع اعلامیه سازمان مناسبت اول ماه مه پرداختند.

بهر روز، امسال هم در تمام جهان جشن اول ماه مه برگزار گردید، و این مراسم، بویژه از آن جهت که اهمیت بود که بورژوازی تبلیغات همه جانبه و گسترده ای را علیه سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگران سازمان داده است، و این واقعیتی است که امسال تقریباً در تمام کشورهای از تعداد کارگرانی که در مراسم اول ماه مه شرکت کرده بودند، کاسته شده بود و این مسئله بویژه در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری در اروپا محسوس بود. بعنوان نمونه در فرانسه، سوئد و پاره ای از کشورهای دیگر در مقایسه با سالهای گذشته تعداد دفاوقاً کمتری در راهپیمائیها و تظا هرات شرکت نمودند. در برلین که سال گذشته حدود ۵۰۰۰۰۰ تن در راهپیمائی شرکت داشتند، امسال به حدود ۱۰۰۰۰۰ کاهش یافته بود. اوضاع نامساعدی در اروپا البته بر کمیت کارگرانی که در مراسم اول ماه مه شرکت داشتند تاثیر گذاشت، اما علت اصلی آن را باید در وضعیت جویست که در پی فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، تعرضات سرمایه داری، کاهش نفوذ جریانات سوسیالیست و کمونیست در نتیجه این تحولات در میان کارگران اروپا و حتی فروپا شایع است و کمونیست و احزاب بیویزیو - نیست طرفدار شوروی جستجو کرد. جریانهای سوسیال - دمکراسی نیز که در گذشته بنا به اوضاع بین المللی و بمنظور فریب کارگران، ناکر بزرگدید، در صفحه ۱۵

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

اطلاعیه مشترک

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان فرارسیده است. در این روز ارتش عظیم بین المللی کار در سراسر پنج قاره جهان یکبار دیگر دست بیک قدرت نمایی سترگ می زند و اتحاد دو همبستگی جهانی کارگران را در برابر سرمایه بین المللی بنمایش می گذارد.

در اول ماه مه کارگران همه کشورهای جهان که دارای اهداف و منافع واحد و مشترک هستند، چون تنی واحد در برابر دشمن مشترک خود که همانا نظام سرمایه داری و بورژوازی بین المللی است بپا می خیزند و مجددا عزم استوار خود را به تدایم مبارزه علیه بورژوازی تا رهایی قطعی کار از زیوغ سرمایه اعلام می دارند.

امسال، پرولتاریای جهان در شرایطی با استقبال اول ماه مه و برگزاری هر چه باشکوهتر این روز تاریخی می شتابد که بورژوازی بین المللی دست بیکرشته تلاشهای ارتجاعی علیه پرولتاریا و دست آوردهای مبارزاتی آن زده است. تعرضی که از سوی سرمایه بین المللی در پی فروپاشی بلوک شرق علیه طبقه کارگر سازمان داده شد، اکنون با فرورفتن روز - افزون نظام سرمایه داری در بحرانی همه جانبه تشدید شده است. بورژوازی تعرض وسیعی را به سطح معیشت کارگران، به تشکلهای کارگری و دیگر دست آوردهای اقتصادی و سیاسی این طبقه آغاز نموده است تا آنچه را که کارگران طی سالهای مدیریت مبارزه خود بدست آورده اند از آنها بازپس بگیرد و با ربحرانی خود را به دوش کارگران بیندازد.

بورژوازی که در چنگال یک بحران اقتصادی گرفتار است، از هم اکنون تضيیقات تمام دای و اقتصادی متعددی را علیه کارگران با جرا در آورده و با بیکار سازی های وسیع و گسترده میلیونها کارگر دیگر را بسوی ارتش بیکاران پرتا بکرده است. تشدید میلیتاریسم و جنگ طلبی جنبه دیگری از سیاستهای ارتجاعی بورژوازی در اوضاع کنونی است. بورژوازی برای پیشرفت اهداف استثمارگرانه، غارتگرانه، چپا و لگزان و تجا و زکارانه خود، میلیتاریسم و جنگ طلبی را شدت بخشیده است. جنگی که امپریالیستها بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی خود در منطقه خلیج فارس برافروختند و به کشتار هزاران انسان و ویرانی بسیار عظیمی در عراق و کویت انجامید، تازه ترین نمونه از این سیاستهای ارتجاعی است.

تحت یک چنین شرایطی که بورژوازی بین المللی دست بیک تعرض همه جانبه علیه پرولتاریا زده است تا با توسل به فشار و سرکوب هر چه بیشتر، نظام سرمایه داری را که اکنون مدتهاست عمرش بپایان رسیده حفظ کند و پرولتاریا را در اسارت نگاهدارد، مسئله تحکیم اتحاد دو همبستگی کارگران سراسر جهان به امری حیاتی تبدیل شده است. پرولتاریای جهانی اکنون بیش از هر زمان دیگری بپیدا اتحاد دو همبستگی خود را در برابر تعرض عنان گسیخته سرمایه، تقویت و تحکیم نماید و به بورژوازی بین المللی نشان دهد که امروز مصمم تر از هر زمان دیگر در برابر این یورش ایستاده و بدون هرگونه تزلزلی به مبارزه خود برای برانداختن نظام مبتنی بر استثمار سرمایه داری و استقرار نظم سوسیالیستی در مقیاس جهانی ادامه خواهد داد.

طبقه کارگر ایران نیز که یکی از گردانهای ارتش بین المللی کارگران سراسر جهان است، خود را در این همبستگی و مبارزه پرولتاریای جهانی سهیم می داند و برای همان اهداف و آرمانهای مبارزه میکند که پرولتاریای سراسر جهان.

طبقه کارگر ایران، در شرایطی مبارزه خود علیه بورژوازی ادامه می دهد و با عموم کارگران جهان اعلام همبستگی میکند که تحت زیوغ رژیم بیس ارتجاعی، در معرض شدیدترین و بیرحمانه ترین استثمار، فشار و تضيیقات اقتصادی و سیاسی قرار دارد.

شرایط مادی زندگی کارگران ایران از جمیع جهات تشاق و سفبار است. دستمزدها در چنان حد نا زلی قرار دارد که حتی پاسخگوی نیازهای اولیه آنان نیست. میلیونها تن از زحمتکشان ایرانی که بیکارند، در فقر و فلاکتی تصورنا پذیر بسر می برند. اما مسئله به وخامت شرایط مادی کارگران خلاصه نمی شود. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی کارگران ایران را همچون عموم توده های مردم از آزادی سیاسی محروم ساخته و آنها را در بی حقوقی مطلق قرار داده است. کارگران ایران از آزادی عقیده، بیان، آزادی تشکل و دیگر آزادیهای سیاسی محروم اند. در حالیکه در سراسر جهان، حق کارگران به تشکیل تشکلهای مستقل کارگری برسمیت شناخته شده است، رژیم پاسدار سرمایه داری ایران، کارگران را حتی از این حق محروم نموده و در قانون کاری که اخیرا بر مرحله اجرا در آمده است، رسماً این تشکلهای ممنوع اعلام شده اند. رژیم جمهوری اسلامی چنان اختناق و سرکوبی را علیه کارگران سازمان داده است که در نوع خود کم نظیر است. با این همه و برغم محرومیت و بی حقوقی و سرکوب، کارگران ایران هیچگاه دست از مبارزه علیه نظام سرمایه داری و رژیم پاسدار آن برنداشته بلکه پیگیرانه به مبارزه خود ادامه داده اند. اعتصابیکه از چهره کارگران صنعت نفت در اوایل سال گذشته که با پیروزی آنها پایان گرفت و رژیم را واداشت به یک رشته از مطالبات کارگران نفت تن دهد، تنها یک نمونه از استواری کارگران ایران در مبارزه علیه رژیم سرمایه داری خاکم بر ایران است.

طبقه کارگر ایران نظم موجود را تحمل نخواهد کرد. این طبقه که اساساً برای برانداختن نظم سرمایه داری مبارزه میکند، همچنین یگانه طبقه پیگیر است که بخاطر استقرار دموکراسی انقلابی در ایران که خواست عموم توده های مردم نیز می باشد مبارزه می نماید.

رژیم جمهوری اسلامی مردم را از آزادی و دموکراسی محروم کرده است. پرولتاریای ایران پیش از مبارزه برای بدست آوردن کامل آزادیهای سیاسی و برقراری یک دموکراسی پیگیر، کامل، همه جانبه و انقلابی است. بدیهی است که حصول به این دموکراسی و آزادی جز با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست.

لذا پرولتاریای ایران در همان حال که برای برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد نظم سوسیالیستی مبارزه میکند، خواستار هر چه فوری تر آزادی و دموکراسی در ایران است. این اما بدین معنا نیست که پرولتاریای ایران باید یا منتظر بنشیند. مسئله تشکلهای کارگری از هم اکنون یک مسئله مبرمی است که در برابر کارگران قرار گرفته است. کارگران ایران خواستار هر چه فوری تر آزادی تشکلهای مستقل کارگری و افزایش دستمزدها هستند. پرولتاریای ایران در اول ماه مه، با دیگر عزم و اراده خود را به مبارزه علیه نظام سرمایه داری بنمایش می گذارد و اعلام می دارد که همچون تمام برادران هم زنجیر خود در سراسر جهان، تا برانداختن نظام سرمایه داری از پای نخواهد نشست.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران

سرنگسون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب، زنده باد دموکراسی، زنده باد سوسیالیسم

هسته اقلیت، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اردیبهشت ماه یکم هژاروسیمدهفتاد

یزدی :

علنی بودن محاکمات و افساء پرونده های مهم به مصلحت نیست

گاه های در بسته محاکمات انجام می گیرد. اما مسئله بهمین جا ختم نمی شود. هر آنچه که بنحوی از انحای رژیم ربط پیدا کند، علنی شدنش "مخل امنیت" است. در همین مصاحبه یزدی در پاسخ به سوال یکی دیگر از خبرنگاران که پرسید "با توجه به این که در سالهای اخیر کمتر اخبار مربوط به پرونده های مهم قضائی در اختیار رسانه های جمعی و مردم قرار گرفته است، قوه قضائیه در این زمینه چه برنامه ای دارد" گفت:

"در برخی موارد اعلام مسائل پرونده های مهم بخصوص قبل از صدور حکم نهائی به مصلحت جا معه نیست. همین الان محاکمه یک معاون وزیر در جریان است و نمی شود که این مسائل را به روزنامه ها کشاند. معمولاً پرونده های مهم یا جنبه اقتصادی دارند و یا منکراتی است و در اغلب موارد افساء آنها به مصلحت نیست."

از این صریح تر نمی توان سیاستهای ارتجاعی رژیم را با زگو کرد. مردم نه فقط با یدای زحق محاکمات علنی محروم باشند بلکه اصولاً علنی شدن "مسائل پرونده های مهم" بنا به ادعای رئیس قوه قضائیه رژیم "به مصلحت جا معه نیست" بعبارت دیگر نه فقط محاکمات مربوط به مخالفان رژیم، و مسائل "منکراتی" بلکه کلیه "پرونده های مهم" از دایره شمولاً صلعنی بودن دایگها خارج میگردند و دیگر معلوم نیست که تکلیف "اصلبر علنی بودن دایگها" است "چه میشود؟ و از آن مهمتر اینکه چنین علنیتی "به مصلحت جا معه نیست" چرا؟ با این دلیل ساده که "مخل امنیت" رژیم اند. محاکمه معاون وزیر کی اکنون با تها م دزدی های کلان در فلان روز ارتخا نه محاکمه میشود، نمی توان ندعلنی با شد و علتش هم این است که در آن صورت بین مسائل به روزنامه ها می کشد، مردم از آن آگاه می گردند، و از آنجا نیکه

در این دزدی ها و سوءاستفاده ها، پای بسیاری از سران رژیم در میان است، مردم پی می برند که سرتا پای رژیم دزد و فاسدند، خواستار محاکمه آنها میگردند، و چون نمی توان نمایندگان خدا را بر روی زمین جانی که حکومت الله حاکم است، بمحاکمه کشید، و از آن گذشته با محاکمه برخی ها، دست عده ای دیگر رو می شود، مردم طغیان میکنند و امنیت رژیم بما خاطر می افتد. لذا با یدای محاکمات آنجائی که بنا به رقابتها و کشمکشهای جناحی صورت میگیرد سری انجام بگیرد، تا کسی از آن آگاه نشود و امنیت رژیم مختل نگردد. بنا بر این روشن است که در رژیم جمهوری اسلامی یعنی جانی که اختناق و بی حقوقی مردم حاکم است، و رژیم از طریق سلب آزادیها و سیاستهای حاکمیت ننگین خود را حفظ کرده است، نه فقط علنی بودن محاکمات امکان پذیر نیست بلکه سری بودن آنها یکی از اجزای سیاستهای رژیم بخاطر نگهداشتن مردم در بی اطلاعانی و نا آگاهی از مسائل کشور است. یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم این حقیقت را در مصاحبه خود بخوبی برملا میکند.

صعود پیاپی قیمت کالاها، نتیجه سیاستهای ارتجاعی رژیم

شرایط مادی زندگی توده های زحمتکش مردم ایران روز بروز وخیم تر میشود. گرانی و افزایش دمافزون قیمت کالاها، زندگی را بیش از پیش بر مردم ایران دشوار و غیر قابل تحمل نموده است. هر ماه که می گذرد چند درصدی دیگر به قیمت کالا و خدمات مورد نیاز مردم افزوده میشود. تنها طی چند ماه اخیر قیمت برخی اجناس مورد نیاز روزمره مردم تا ۵۰ درصد در پاره ای موارد ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. از حبوبات، سبزیجات، گوشت، شیر، برنج گرفته تا قیمت تمبر، بنزین، برق، تلفن، بلیط هواپیما، قیمتها بنحو غیر قابل تصوری افزایش یافته و یا زهم در حال افزایش یافتن است. سرعت افزایش قیمت کالاها بچنان حدی رسیده که صدای اعتراض عموم مردم بلند شده است.

توده های مردم ایران تصور میکردند که با پایان یافتن دوران جنگ، اوضاع اقتصادی تغییر خواهد کرد، گرانی و تورم از میان خواهد رفت و از فشاری که بر روی آنها ستکاسته خواهد شد. اما در عمل می بینند که نه تنها بهبودی در اوضاع صورت نگرفته، بلکه بالعکس وضعیت مدام وخیم تر میشود و قیمت کالاها روز بروز افزایش می یابد. مردم بعینه می بینند که ادعای سران رژیم مبنی بر بهبود اوضاع، پس از پایان جنگ جز یک دروغ و ادعای پوچ چیز دیگری از کار در دنیا مده است. رفسنجانی زمانی که بعنوان رئیس جمهور رژیم در رأس امور قرار گرفت

به مردم گفت که اوضاع با مسان اقتصادی و شرایط سخت زندگی مادی مردم ناشی از شرایط جنگ و پاره ای سیاستهای نادرست گذشته بوده است. او به مردم وعده داد که بزودی اوضاع اقتصادی در کلیت خود بهبود خواهد یافت و توام با آن جلورشد روز - افزون قیمت کالاها گرفته خواهد شد. اما امروز توده های مردم در عمل مشاهده می کنند که او هم جز وخیم تر کردن اوضاع کاری نکرده است. واقعیت امر هم این است که رفسنجانی برغم عوامفریبی ها و وعده های توخالی اش، از همان آغاز سیاستهای ارتجاعی رژیم گرفت که کملا روشن بود وضعیت مردم را وخیم تر خواهد ساخت. چرا که سیاست اقتصادی و تلاش برای حل بحران اقتصادی از طریق انتقال هر چه بیشتر بار این بحران بر دوش توده های زحمتکش بوده است. این سیاست نمی توانست چیز دیگری جز تشدید استعمارگران، جز صعود پیاپی قیمتها در پی داشته باشد.

سیاست وابستگی کامل دست بورژوازی داخلی و بین المللی برای تشدید استثمار، چپاول و غارت هر چه بیشتر توده های مردم و فشار به آنها برای تحمل بار بحران مالی و ورشکستگی مالی رژیم بوده است. رفسنجانی دست سرما به داران را کاملاً باز گذاشته است که قیمت کالاها را آنطور که میخواهند افزایش دهند. این خودداری برای تشدید فشار به مردم و افزایش روز افزون قیمت کالاها

ها شده است. او در عین حال برای حل بحران مالی رژیم رسماً ارزش پول را کاهش داد و قیمت کالاها را در پاره ای از سیاستها به قیمت رسمی کالاها تبدیل کرد. رژیم طی چند ماه گذشته، قیمت کالاها و خدمات دولتی را به چند برابر افزایش داد و پاره ای از سوبسیدها را حذف نمود. همه این سیاستها منجر به افزایش بی رویه قیمت کالا در تمام سطوح گردید. و این همه در شرایطی صورت گرفته است که دستمزد کارگران و حقوق مستخدمین بدون پایه دولتی تقریباً ثابت مانده و یا افزایش اسمی ناچیزی داشته است. اگر تا کنون توده های مردم ایران میکوشیدند تا با تحمل فشار بیشتر، یعنی کار بیشتر تا مرز ۱۶ ساعت در روز حداقل معیشت خود را تامین کنند، اکنون دیگر حتی کار روزانه ۱۶ ساعت نیز نمیتوانند جوایگی تا مین حداقل معیشت آنها باشد. اما این هنوز تمام نتایج مستقیم سیاستهای اقتصادی رژیم نیست. فشارهای بیشتری به توده های مردم وارد خواهد آمد، قیمت کالاها با زهم بیش از این افزایش خواهد یافت و اوضاع گروم بر همین منوال پیش برود، شرایط زندگی توده مردم ایران باز هم وخیم تر خواهد شد.



از میان
نثریات

هسته اقلیت در کجا قرار گرفته است ؟

چهار سال از فعالیت مستقل هسته اقلیت میگذرد. رفقای هسته در خرداد ماه ۶۶ با صدور یک اطلاعیه، جدائی خود را از دیگر بخشهای سچفخا (اقلیت) اعلام نمودند. در آغاز، هسته اقلیت فعالیت خویش را با اعلام وفاداری به چارچوب برنامها و مواضع اقلیت شروع کرد و بر غم این حرکت مستقل، بر "وحدت جنبش کمونیستی" و وحدت کمونیستها و منجمله نیروهای اقلیت تاکید میوزید و در این باره حتی "در کفره گرایانه" سازمان پیش از نشاءات ۶۴ و ۶۶ نیز مورد انتقاد قرار می گرفت. آنها که اظهار میکردند زدلیک بحران میروان آمده اند و این بحران نیز با خود حمل می کنند، وعده دادند هم خود را مصروف ریشه یا بیو حلال این بحران نمایند.

در نخستین شماره "سوسیالیسم" ارگان هسته اقلیت ضمن آنکه علنا از "انحلال" و "ضمحلل سازمان" صحبت می شد و البته شفاف سازی نیز از آن مستفاد می گردید، در عین حال چنین مطرح میشد که هسته اقلیت مباحث را پیرامون مرحله انقلاب بماند به یکی از "اساسی ترین و میرم ترین مسائل مورد مشاجره" آغاز خواهد کرد. در آن زمان این رفقا چنین اظهار میکردند که بایستی مواضعشان را تدقیق کنند و می نوشتند که "مواضعی که ما در صدد تدقیقش هستیم همان مواضعی است که در چارچوب اقلیت قرار دارد". بر خورد این رفقا با طرح برنامه سازمان نیز جدا از این نبود. هسته اقلیت در آن زمان طرح برنامه سازمان را در خطوط اصلیش تا بیید میگرداند اما در عین حال اظهار میداشت که این طرح برنامه "کلی" است. بدان خاطر کلی است که "ساختا قتمادی - اجتماعی سرمایه - داری ایران بطور مشخص در آن خبری نیست". وقتی که رفقای هسته سیستم محفلی و عقب مانده تشکیلاتی را "نقد" میکردند، به تضاد آن با طرح برنامه سازمان (البته "تا آنجا که دارای مضمون پرولتری است.!") نیز اشاره میکردند. سبک کار را، سبک کاری عقب مانده و غیر متناظر با برنامه می خواندند که می بایستی آن را به انطباق با برنامه کشاند. و بالاخره زمانی که از تعارض برنامه و شیوه های تحقق آن سخن میگفتند، بر ضرورت وجود یک برنامه مشخص، صریح و روشن نیز انگشت می گذاشتند و برای اصلاح سبک کار چنین می گفتند که "بدون یک برنامه مشخص، صریح و روشن حتی از این تضاد هم خبری نیست، یعنی اصلاحی جز وجود ندارد!"

از مجموع برخورد این رفقا در آن مقطع چنین استنباط میشد که هسته اقلیت، رئوس اساسی برنامه و مواضع اقلیت را قبول دارد و در همان حال کوشش میکند تا برنامه و مواضع اقلیت را تدقیق کند و با حفظ این هویت ایدئولوژیک - سیاسی، سبک کار خود را نیز اصلاح نماید. پاره ای از خوانندگان نشریه آن موقع هسته چنین تصور میکردند که هسته اقلیت بزودی با یک برنامه با "مضمون تمام پرولتری" و مواضعی تدقیقیافته با همبدا نخواهد گذاشت و بدنبال آن اقدامات مشخصی را جهت وحدت بخشیدن به جنبش کمونیستی و در قدم اول نیروهای اقلیت سازمان خواهد داد و الی آخر. تلاش در القاء بین تصورات از سوی "هسته" که در متن بحران و اختلافات درونی اقلیت شکل گرفته بود، البته قابل فهم بود. با اینهمه گذشت فقط چند ماهه که افی بود تا چند و چون دعاهای هسته روشن شود. "نشست عمومی" هسته در مهر ماه ۶۷، همه آنها ئی را که نسبت به اظهارات هسته درباره اعلام موضع "صریح و روشن" متوهم بودند ما بوس ساخت. هسته اقلیت، مشتاقان خویش را به وعده های جدیدی که البته تکرار وعده های پیشین بود حواله داد. ناروشتی و ابهام در سیمای مسلک و سیاسی هسته تداوم یافت. رفقای هسته این بار خود را در "جایگاه شکل گیری اقلیت در سال ۵۹" قرار میدادند. صرف نظرا از اینکه این شبیه سازی تا چه حد در مورد هسته مصادقار دیا دارد، آنها در عین حال برای خود یک "مشخصه" قائل بودند و بر "اهمیت" این "مشخصه" آنها بلحاظ "فعالیت های آتی" خود بطور ویژه انگشت می نهادند. این "مشخصه" عبارت از این بود که میان هسته در مقطع خرداد ۶۶ و اقلیت در سال ۵۹

یک تفاوت وجود داشت و آن تفاوت عبارت بود از اینکه اقلیت در سال ۵۹ چارچوب برنامه ای و اساسنامه ای نداشت و لذا نتوانست نقاط گرهی را برگزیند و اسیر حرکات خود بخود شود، اما هسته این چارچوبها را داشته و در نتیجه توانسته است بنی آنکه بدنیا لحرکات خود بخود بیافتد، حرکت خود را "سامان" دهد. رفقای می نویسند "اقلیت نتوانست بدرستی نقاط گرهی را انتخاب کرده و در کور آن رویدادهای خود بخود بحرکتا دامه داد" اما "وضع ما تا حدودی متفاوت است" اما "چارچوب برنامه ای و خطوط اساسنامه ای داریم لذا میتوانیم بدون تکرار آنچه که بناید تکرار شود حرکت خود را سامان دهیم" این عبارات علی القاعده می بایستی دلبرای این می بود که رفقای هسته به لحاظ برنامه ای چارچوبی برای حرکت خویش دارند که البته جدا از چارچوب اصلی همان طرح برنامه سازمان در آن مقطع نبود. از همین رو رفقای هسته این بار طرح برنامه سازمان را "گامی به جلو" در حیات سازمان تلقی کرده و مکررا چنین را زموندند که به رغم آنکه برخی از بندهای برنامه نیاز به تدقیق دارد چارچوب عمومی آن را قبول دارند. بنا بر این بازم هسته اقلیت صحبت از نیاز به تدقیق بندهای برنامه می نماید و آوردن این بار "جدی" ترا ز گذشته پیرامون تدقیق برنامه به اظهار نظر پرداخته و فقط به اظهار نظر پرداخته بلکه هیات را نیز بدین منظور اختصاص داد. بعبارت دیگر همان "نشست عمومی" قطعنامه ای صادر کرد و کمیته مرکزی هسته را "موظف" نمود که "طی یک برنامه زمان بندی شده کمیسیونی را بمنظور تدقیق طرح برنامه تشکیل دهد" و مواضع تا زیر را تدقیق و بررسی نماید "الف: بندهای مربوط به ساختا قتمادی ایران و لذا فرمول بندی انقلاب ایران. ب: بند ۱۱۳ از طرح برنامه موجود" علاوه بر این، رفقای هسته در قطعنامه ای در باره مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست و وحدت ما بین نیروهای اقلیت، یکبار دیگر بر ضرورت وحدت نیروهای طیف اقلیت تاکید کرده و "تلاش برای فائق آمدن بر تشتت جنبش کمونیستی را در تحقق وحدت اصولی میان جریانات طیف اقلیت می بینند و ایضا در همانجا کمیته مرکزی هسته "موظف" می شود اقداماتی از قبیل مبارزه ایدئولوژیک، مذاکره، همکاری... را" بمنظور وصول به وحدت اصولی ما بین نیروهای اقلیت سازمان دهد". در آن مقطع چارچوب عمومی برنامه "مبانی مقدما تی را ی وحدت نیروهای کمونیست" بحساب می آید و چنین اظهار می شود که "وحدت در میان کمونیستها قبلا از آنکه در قالب تشکیلاتی خود متحقق شود در عرصه تئوری حاصل می شود" و الی آخر! و اما در عین این اظهارات دلسوزانه نسبت به وحدت کمونیستها چنین مینویسند که "پذیرش این مساله بمعنای درجا زدن در وحدت حول کلیات برنامه ای نیست" و بدین ترتیب نسبت با آنچه که خود می گویند در دیدنشان نمیدهند. مواضع خود را همچنان در ابهام نگاه میدارند و جایی هم برای توجیه پراکنندگی و با مصلا ح حرکت مستقل خویش قی میگذارند. بی آنکه برای یکبار هم که شده روشن سازند که آن غیر کلیات برنامه ای کدامها است و آیا بر سر این جزا غیر کلیاتی برنامه اختلافات اساسی میان کمونیستها وجود دارد یا نه؟ غیره و غیره.

اما بناید از نظر دور داشت که بهرحال تصریح مواضع و تدقیق برنامه برای هسته با توجه به سیستمی که این جریان از آغاز آن را پیشه ساخت و با توجه به کیفیت و کمیت نیروهای آن چندان هم ساده نبوده است. هسته ای که اولاً خود محصول یک بحران بود و با خود بحران داشت و در تان هنوز "هویت واقعی" خود را نمی شناخت. از این گذشته آنطور که نشریه سوسیالیسم نوشت این رفقا اساسا سیستمی نداشتند "بی سیستمی" بر آنها "حاکم" بوده است. با توجه به این "مشخصه" های مهم بود که بالاخره در همان "نشست عمومی" هسته، همه چیز را ز جمله "هستی متحول هسته به سمت تشکل کمونیستی" کارگری تنها و تنها مشروط به تحقق کمیته سازمان نده "می شود کمیته ای که بتواند" اصلی ترین وظیفه رفقا را انجام دهد و "سیستم و ساختار تشکیلاتی" رفقا را از "بیخ و بن" تغییر داده و حلالا باقی مشکلات و معضلات هسته و به تبع آن جنبش کمونیستی باشد. بدینسان تنها "نشست عمومی" و صلاحیت دار هسته نیز که از آن بماند به

پایان دادن بر تشنت و پیرا کنندگی خود، مقدماتی می‌بایستی در نهضت اصلاح سبک کار هسته شرکت جویند؟ آیا رفقای هسته "لقاط گرهی" را درست انتخاب کرده بودند؟ آیا رفقا بحران را ریشه‌یابی و حل کردند؟ آیا به تکرار آنچه که نباید تکرار شود مشغول نشدند؟ آیا برنام‌ها را بر فعالیت‌های خویش بنا نطردند؟ آیا ...
چهار سال وعده و وعید مکرر در باره یک برنامه تدقیق شده و پرولتاری می‌وضع صریح و مشخص و سرانجام استکفازا را نه آن‌ها توانی در تعیین سیمای مسلکی و سیاسی مشخص چه معناست؟ آیا جز اینست که این سیمان روشن بوده، ناروشن مانده و ناروشن است؟ آیا جز اینست که هسته اقلیت هنوز که هنوز است فاقد این سیمای مسلکی و سیاسی مشخص است؟ و آیا در فقدان یک سیمای مسلکی و سیاسی مشخص، می‌توان حتی یک آجر را بر روی آجر دیگری نهاد؟ رفقای هسته که حرکت خویش را تحت عنوان اصلاح سبک کار و روکش دادن آن به تناظر و تطابق با برنامه (ایضا تا "آنجا که دارای مضمون پرولتاری است") آقا زکردند، ممکن است بگویند بدون یک برنامه مشخص، صریح و روشن که این رفقا چهار سال تمام با این "مشخصه" حرکت کرده‌اند، آیا می‌توانند صحبتی از اصلاح سبک کار و امثالهم در میان بیاشد؟ و آیا بدون یک برنامه مشخص، صریح و روشن "اصلا چیزی" وجود دارد؟ به راستی که عملکرد هسته اقلیت ظرف این چهار سال محک بسیار خوبی در سنجش جدی بودن "نقد" آن زسبک کار و یا انتقاد ز فرقه گرائی‌ها و غیره است. در خاتمه این طرز تلقی که "هستی" هسته به سمت تشکک کونیستی - کارگری متحول نشده است اشتباه است؟ و آیا استعداد هسته در "تحول" و یا تحولاتی "نازه" که با درهم شکستن چارچوبهای فکری اقلیت متناظر است نبایستی حساسیت و نگرانی همه کونیست‌ها را برانگیزد؟! هسته اقلیت با این و در این "تحولات" به کجا خواهد رفت؟

چپ روی و "نوسازی" حزب توده

در جریان تحولات کشورهای بلوک شرق و اتحاد شوروی، حزب توده نیز پس از یک چندان دست‌انداز، دست‌کم در دست کردن، سکوت مصلحتی و تاخیر آمیز خود را در برابر این تحولات و نتایج آن شکست و همچون دیگر همپالگی‌های خود بنا تا نیتنا و تمام تبلیغات بورژوازی در این رابطه، مواضع ضد سوسیالیستی و ضد کارگری خود را بیش از پیش روشن ساخت. حزب توده که نخست چنین وا نمود می‌کرد در برابر "نواندیشان" یا زقماش "حزب دمکراتیک مردم ایران" و دیدگاه آنها نسبت به تحولات فوق موضع انتقاد داد و نگاه حتی آنها را از اینکه سعی در اثبات "برتری" کشورها می‌چون "سوئد، سوئیس، فرانسه" و امثالهم، بر "این یا آن کشور سوسیالیستی" داشتند به مسخره می‌گرفت تا خود را متفاد و از آنها جلوه دهد، سرانجام و پس از آماده سازی زمینه‌ها، ملاحظه اندیشی‌ها و رعایت محافظه کارانه‌ی لازم! خود نیز رسماً به این بلوک پیوست. حزب توده هم اکنون آستین‌ها را برای "نوسازی" خود باز کرده است و در همین راستا و بخاطر تحکیم "اندیشه‌های نو" در حزب است که به پاره‌ای سیاست‌های "چپ‌روانه" خود در گذشته نیز اشاره کرده است.
نام مردم شماره ۳۴۰ دوطرح برنامه و اساسنامه را بجا پرساننده است تا حزب توده بر آن پایه به "نوسازی" خویش بپردازد. در همین رابطه است که ارگان مرکزی حزب توده با اشاره به تحولات یاد شده و "مهم" خواندن "فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیسم" و خلاصه در توضیح "گذارد کشورهای سابق سوسیالیستی" به "نظام سرمایه داری"، درست همان چیزهایی را تکرار می‌کنند که گویا چپ‌وبرادران تندی و یعنی حزب دمکراتیک مردم ایران می‌گویند تا بر پایه همان استدلال‌های نواندیشانه، "نوسازی" حزب را نیز استنتاج کند. طبق اظهارات نام مردم یکی از مهمترین اصولی که بایستی بر

کنگره یا دنده بود سیمای مسلکی و سیاسی هسته که خود آن را در هاله‌ای از ابهام فرو برده بود از این بهام نساخت و هسته کماکان با دفع لوقت کردن‌های خود تدقیق برنام‌ها و مواضع خویش را به آینده موکول نمود. سال‌های ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ نیز سپری‌گشت بی‌آنکه روشن شده باشد که برنامه اقلیت تا کجا دارای مضمون پرولتاری است و مواضع مین غیر پرولتاری آن کدام است؟ و نه فقط این‌ها روشن نشده بلکه همچنین مشخص نشد که "ساختاقتصا دی - اجتماعی سرمایه داری ایران بطور مشخص چیست؟ و خلاصه فرمول‌بندی مرحله انقلاب هم که یکی از اساسی‌ترین مسائلمورد مشاجره قلم‌دانی شده همچنان در محاق بهام باقی ماند.

هیجدهمین شماره نشریه سوسیالیسم مورخ آذرماه ۶۹] آخرین شماره‌ای که تا این تاریخ (۱۱ اردیبهشت ۷۰) بدست ما رسیده است. رونده و شیوه کار هسته اقلیت را نشان می‌دهد. در این شماره نشریه نیز رفقای هسته با کمالپی‌گری یکبار دیگر وعده تنظیم و تدقیق برنامه را داده‌اند - با ضافه یک رشته کارهای تحقیقی دیگر که امیدواریم به سرنوشته تدقیق برنامه و مقوله ساختار اجتماعی سرمایه داری ایران نگرفتار نشوند! - چهار سال توهم پراکنی و در عمل تقدیس پیرا کنندگی و زهم‌پاشی وعده‌های توخالی و سرانجام با زهم تحقیق و بررسی ساخت و تدقیق برنامه! به این می‌گویند سبک کار پرولتاری! مسکوت گذاشتن آنچه را که خود هسته مدعی است بایستی صریح و روشن و مشخص گردد و یا باشد، روش چهار ساله هسته بوده است. روشی که بتوان آن، هم وفا داری به برنامه و مواضع اقلیت را استنتاج کرد و هم در عین حال برای "تحول فکری" هسته جایی باقی گذاشت. آخرین شماره نشریه هسته از این تحول فکری "نازه" سخن می‌گوید. تحولی که در حال "چارچوبهای عمومی" برنامه و مواضع اقلیت را به قول رفقا "درهم شکسته" است. البته در این مورد بایستی منتظر اظهارات رسمی هسته باشیم. این مساله حتی اگر قرار است چهار سال دیگر هم طول بکشد ارزش آن را در رده به انتظار نشست! با یاد ظاهرا امیدواری نمود که رفقای هسته تحقیقات و تدقیقات خود را در مورد برنامه و مواضع اقلیت (و همچنین در بسیاری از موارد دیگر که در نشریه خود مفضلاً آنها را شماره بندی کرده‌اند) هر چه زودتر به سرانجام برسانند. نباید از این که با لایحه روزی هسته اقلیت هم برنامه خود را صریح و روشن و فارغ از هرگونه کلی‌گویی را که کند بکلی قطع امید کرد. هر چه نباشد رفقا چهار سال است مشغول اصلاح سبک کار و ندونمی‌توان چنین فرض کرد و یا چنین تصور نمود که این چهار سال بی‌ثمر و بدون هیچ‌گونه درس‌آموزی و تجربه‌اندوزی سپری شده باشد. به راستی آیا چهار سال حرکت مستقل برای سنجش توان پیرا تیک (و نیز تئوریک) مبارزاتی و همچنین برای یدریا فتنتا بی‌بزرگنمایی‌ها و ذهنی‌گرایی‌ها کفایت نمی‌کند؟ آیا وجداننا نتایج کار و تحقیقات هسته طی این چند سال فرا تر از آنچه است که تا کنون مبنا ی تحلیل‌های سازمان بوده است؟ و چنانچه فراتر بوده است آیا نتایج آن تغییری اساسی در ساختار و یا فت برنامه و مواضع اقلیت وارد می‌کند؟ و فی‌المثل آیا نتایج مطالعه و تحقیق روی ساختاقتصا دی - اجتماعی سرمایه داری ایران، انقلاب ایران را یک مرحله جلوتر می‌برد و یا به عقب می‌کشد؟ آیا وظایف پرولتاریا در انقلاب ایران کیفی متفاوت می‌شود یا آنچه که تا کنون اقلیت در تحلیل‌های خود بنا شده کرده است؟ چرا رفقای هسته نتایج تحقیقات و تدقیقات چهار ساله خود را اگر چنین مواردی صورت گرفته است اعلام نمی‌دارند؟ و در غیر این صورت رفقا خودمان را گول‌نزنیم! چارچوب عمومی برنامه که کارا از آن‌ها برده شده است کدام است؟ تحول فکری هسته چه تغییراتی در این چارچوب ایجاد کرده است؟ چارچوب تحولیافته کدام است؟ و یا لایحه آیا این چارچوب هنوز مبنا می‌باشد و وحدت کونیست‌ها می‌توانند باشد؟ وحدت کونیست‌ها اگر نخواهیم پیرامون آن صرفاً شعار بپردازیم چگونه عملی می‌شود؟ آیا رفقا حتی یک‌گام عملی در جهت وحدت اصولی و وحدت مکانیکی با دیگر کونیست‌ها برداشته‌اند؟! این جنبش کونیستی و کونیست‌ها می‌کند که هسته نیز به پیرا کنندگی و تشنت آنها اشاره کرده است چه نیروهای هستند؟ و آیا این کونیست‌ها برای

فکر سرنگونی و حرف انقلاب هم "چپ روی" است. ما دام که سرمایه داری در ایران بقدر کافی و مورد دلخواه حزب توده "رشد" نکرده است، بورژوازی هنوز رسالت خود را به سرانجام نرسانده است و این هنوز طبقه بورژوازی است که با بیستی جا معه را "رشد" و توسعه دهد، توسل به اقشاری از خرد بورژوازی، توسل به "خطا ما" و لایه های متوسط بورژوازی و خلاصه تکامل بخشیدن به جا معه و به سرمایه داری از طریق "راه رشد غیر سرمایه داری" بین نیز ندیدن "وزن مخصوص نیروهای محرکه" است و در دستگام فکری حزب توده دقیقاً چپ روی است؛ برای تکامل و "رشد" جا معه، اتحاد لایه های از بورژوازی "چپ روی" است، اتحاد فقط با بورژوازی اپوزیسیون منهای سلطنت طلبان "چپ روی" است، اتحاد با بورژوازی اپوزیسیون منهای بورژوازی در قدرت، با زهم "چپ روی" است و هیچیک از این سیاست ها با "قانونمندی شد جا معه" انطباق ندارد!

اینها ستا شتباهاست و "چپ رویهای" حزب توده! اکنون حزب توده می خواهد از آنها درس بگیرد، نمی با بیستی از "انقلاب" حتی سخنی بمیان می آمد و با سخنی بمیان آید، نمی با بیستی به اتحاد فقط لایه های از بورژوازی اکتفا می شد و با بیست. بهره گیری از این اشتباهاست و "چپ رویها" است که برای حزب توده ضرورتی "حیات" دارد. راه آینده حزب توده یک سیاست "اصولی" بدور زهرگونه "ذهنگرائی" و برپا یه واقعیات عینی و نیا زمندیهای "رشد جا معه" خواهد بود. این سیاست که فارغ از هرگونه چپ روی است، اتحاد لایه های بورژوازی اعم از جمهوریخواه و سلطنت طلب، درحاکمیت و با اپوزیسیون، اتحاد طبقه بورژوازی بطور کلی است تا نه از طریق خشونت، "انقلاب" و یا هر چیز دیگری که بسوی سرنگونی رژیم از آن به مشام برسد، بلکه از یک راه "متمدنانه" و مسالمت آمیز "رژیم ولایت فقیه" "طرد" شود و مستقیماً راه رشد بورژوازی در پیش گرفته شود و درست بر همین پایه است که روزنامه مردم می نویسد "حزب توده ایران صریحاً اظهار میکند که آماده همکاری با همه اقشار بورژوازی و همه سازمانهای آنها اعم از سیاسی و سیاسی-مذهبی است" تا "از طریق طرد مسالمت آمیز رژیم ولایت فقیه" "پیشرفت اجتماع را تعقیب کند"!! حزب توده که سالین سال به سازش و بندوبست، گاه با این و گاه با آن جناح بورژوازی مشغول بوده است، در طرح بر نامه جدید خود، آشکارا از همکاری با کل طبقه بورژوازی و همه مرتجعین صحبت می کند. انتقاد "اعضاء حزب" از این طرح بر نامه را "بی معنا" میدانند و بر این معدوم منتقدین توده ای چینی-استدلال میکنند که "بر نامه ما و ما سنا مه وقتی میتوانند حق "حیات" داشته باشند که با شرایط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی حاکم برجما معه، با سنن و آداب و فرهنگ و ورهای مذهبی و... همسان و همخوان باشند." [نامه مردم شماره ۳۴۳]

هما نظور که ملاحظه میکنید کنه تلاش حزب توده و دیگر انواع سوسیال-رفرمیست ها و سوسیال-لیبرال ها، خدمتگزاریه بورژوازی ایران و حفظ نظام سرمایه داری است. همه این سوسیال خائنین بر غم رنگ و لون متفاوت و بعضاً ابراز عناد ظاهری و لفظی نسبت به یکدیگر، همگی در یک نقطه بهم میرسند و با یدهم برسند چرا که همگی از یک سرشت اندو یک ماهیت. اگر مثال "حزب دمکرا تیک مردم ایران" خیلی سریع توانست ضدیت آشکار خود با سوسیالیسم و با طبقه کارگر را در زیر لفاظیه "نواندیشی" و "تفکر نوین" توجیه کند، اگر اکثریتی های خائن با شتابزدگی خاصی-که شاید بتوان آن را نشانی از کم تجربگی در زدو-بندها و سیاست بازیهای مرسوم احزاب سازشکاره شمار آورد؟! همان اندیشه و با صلااح تفکر نوین را پذیرفتند، حزب خیانته پیشه و سراپا سالوس توده که عمری را به دغلاکاری و سیاست بازی اشتغال داشته است، با حساب بگریبهای خاص خویش، به همان نقطه میرسد. حال اگر نوکری بورژوازی، فریب کارگران و ضدیت با سوسیالیسم علمی نتایج بلا فصل این "نواندیشی" و "نوسازی" است، با بیستی اظهار نمود که "نوسازی" و "نواندیشی" حزب توده موضوع جدیدی نیست! حزب توده موی خود را در همین راه سفید کرده است! •

آن پایه حزب توده خود را "نو" کند، "اصلاً ولویت ارتش های همه بشری نسبت به منافع طبقاتی" است و حزب توده این "اصل" مهم، یعنی محوری ترین تزگور با چپی را می پذیرد و در سلو حه بر نامه خود قرا میدهد. آنگاه در تکمیل پذیرش این "اصل" و توجیه مشی اپورتونیستی خود با یک سری جمله پردازی-های سخنورانه در باب دمکراسی و "احترام به شخصیت افراد" و غیره و اینکه حزب توده "همبستگی و همدردی میان انسان ها را در مرکز ثقل اهداف خود قرا میدهد" و با لایه های افاضات دیگری ز قبیل آنکه "در شرایط مشخص ایران باید منافع نیروهای محرکه و وزن مخصوص هر یک از آنها توجه کرد" غیره و غیره. نتیجه میگیرد که برخورد حزب توده به "جا معه" ایران یک برخورد "عقلانی" است که ناظر بر نکات فوق می باشد و خلاصه "خط مشی" سیاسی وی نیز بر پایه ایین برخورد نهاده شده است و حزب توده حداکثر تلاش خود را بکار می بندد که به "چپ روی در سیاست" راه ندهد چرا که بهر حال این "چپ روی" به اشتباه! منجر میشود. آنگاه به نمونه "چپ روی" ها و ذهنگرائی های خود در گذشته اشاره میکند. "چپ روی" ها ای که بعضاً منجر به "اشتباهات بزرگ" هم شده است. نامه مردم با تا کید بر اینکه بهره گیری از این اشتباهاست و "چپ روی" ها برای حزب یک "ضرورت حیات" است چنین می نویسد: "از این دید، حزب مقولاتی از قبیل هژمونی پرولتاریا، دیکتاتور پرولتاریا، انقلاب دمکراتیک خلق، راه رشد غیر سرمایه داری و هر مقوله مخالف با قانونمندی رشد جا معه را رد میکند!"

اگر بخوایم سخنان حزب توده را به زبان آدمیزاد برگردانیم باین صورت در می آید که، حزب توده در گذشته به شرایط مشخص ایران توجه نداشته و منافع کل طبقه بورژوازی و نقش آن در تحولات جا معه را در نظر نگرفته است، لذا به مسائل جا معه برخورد غیر عقلانی نموده و از این رو دچار ذهنگیری و "چپ روی" شده است. انعکاس این "چپ روی" در مشی سیاسی حزب توده طسرح مقولاتی چون "انقلاب دمکرا تیک خلق، راه رشد غیر سرمایه داری، هژمونی پرولتاریا و... بوده است که با قانونمندی رشد جا معه همخوانی نداشته است. امروز حزب توده بخصوص پس از تحولات یا د شده و با در نظر گرفتن منافع طبقات و نیروها در تحولات جا معه است که مقولات فوق را بکلی رد میکند! هر خواننده ای که با ادبیات حزب توده کمترین آشنائی داشته باشد با سانی مضمون این سخنان را در می یابد. در مورد "چپ روی" حزب توده بنظر نمی رسد نیازی به توضیح باشد. لازم نیست کسی حتماً ما رکسیست با شدتاً مسخره بودن این دعای حزب توده را متوجه شود. این دعای نامه مردم، هیچ فرد انقلابی و دمکراتی را هم در مورد سیاست ها و ماهیت به غایت راست و اپورتونیستی حزب توده و لسو چنانچه عملکرد این جریان را فقط در چند ساله پس از قیام در نظر بگیرد، به شک و تردید نمی اندازد که هیچ، بلکه فقط میتواند موجبات خنده و شوخی خواننده را فراهم نماید. نکته دیگر آنکه موضوع کار، فعالیت و همچنین نظر-گاهها ی حزب توده، هیچگاه از محدوده اقشار غیر پرولتری فراتر نرفته است. از اینرو مقولاتی چون دیکتاتور پرولتاریا، هژمونی پرولتاریا و غیره هیچ ربطی به آن ندارند و نمی توانسته است داشته باشد. هر کس ولو آشنائی مختصری با تاریخ جنبش کمونیستی-کارگری ایران داشته باشد بخوبی این موضوع را میداند. و آنچه اسناد رسمی حزب توده نیز بر این مسئله گواهی میدهد. حال چنانچه از وقایع حد و حصر نویسندگان نامه مردم مبنی بر دعای طسرح مقولاتی چون "دیکتاتور پرولتاریا، هژمونی پرولتاریا" از طرف حزبی که یک عمر پرچم سازش با بورژوازی، تسلیم و خیانته را بردوش کشیده است و در اتحاد با سرمایه داران به فریب کارگران پرداخته است و خلاصه آنکه مضمون بر نامه و عملکردش هیچگاه از حدیک جریان خرد بورژوائی آنها لایه های فوقانی آن فراتر نرفته است در گذریم، نمیتوانیم به حزب توده حق ندهیم از اینکه با طرح مقولاتی چون "انقلاب دمکرا تیک خلق" و "راه رشد غیر سرمایه داری" دچار "چپ روی" شده است. همینکه حزب پرچم سفید، حزب سازش و خیانته، حزب رفرم حتی در حرف هم از انقلاب سخن بگوید و سخنان و سرنگونی جمهوری اسلامی را تندی کند، این حزب دچار "چپ روی" شده است و در مورد حزب توده حتی

یادداشت‌های سیاسی

تا مین مینما مید. حتی رفسنجانی نیز معترف است که جمهوری اسلامی این سازماندهی نظامی را هدایت میکند، از جمله او در خطبه های نماز جمعه ۲۳ فروردین در پاسخ به آنها ما ترژیم عراق مبنی بر تاج و زنجار جمهوری اسلامی و مدافعان آن در عراقی گفت "ما واقعاً در عراق دخالت نداریم بلکه عراقی‌ها را می‌مظلوم کنیم در ایران هستند از مرزهای ۱۲۰۰ کیلومتری می‌گذرند و علیه شما وارد مبارزه میشوند و این دیگر مسئولیتش با ما نیست. ما که ما مورحاً فقط از مرزهای شما نیستیم."

رفسنجانی به صراحت می‌پذیرد که جمهوری اسلامی مزدوران حزب اللهی عراقی را برای جنگ با عراق سازماندهی میکند. چیزی که او نمی‌پذیرد، مدافعان نیروهای مسلح رسمی رژیم است. اما واقعیت این است که واحدهای حزب اللهی عراقی را سپاه پاسداران رژیم، سازماندهی و رهبری می‌کنند و سداران مستقیماً در این درگیریها مشارکت دارند. اما این روند به کجا خواهد کشید؟ به درگیریهای مرزی بیشتر، تشدید اختلافات و بالاخره در شرایط مناسب، آغاز یک جنگ دیگر. حتی بغرض اگر این مرحله نیز بگذرد و آتش اختلافاتی که مجدداً بر فروخته شده فرو بنشیند و طرفین قرارداد صلح را نیز امضاء کنند در این مسئله جای هیچگونه شک و شبهه‌ای نیست که با توجه به اهداف و سیاستهای جمهوری اسلامی، رژیم عراق در فرصت دیگری که اوضاع را بنفع خود ببیند، تلاش خواهد کرد برای فروختن جنگ، اهداف خود را عملی سازد. بهررو آنچه که طی یکی دو ماه گذشته در مناسبات رژیم جمهوری اسلامی و رژیم عراق بوقوع پیوسته، مسئله درگیریهای نظامی مرزی و پیراکنده، تشدید اختلافات و غیره، همگی نشان میدهند که از هم اکنون نطفه یک جنگ جدید میان این دو رژیم بسته شده است.

شکنجه و کشتار فلسطینی‌ها در کویت

اخبار و گزارشات مستندی که از سوی منابع فلسطینی و نیز سازمان عفو بین المللی انتشار می‌یابد، حاکی است که دستگیری، شکنجه و کشتار فلسطینی‌ها را سازمان کویت همچنان ادامه دارد. از هنگامی که دارودسته شیوخ مرتجع کویتی مجدداً با کمک قدرتها می‌ریالیست، قدرت را در این کشور بدست گرفتند، موج سرکوب و کشتار توده‌های ستم‌دیده و زحمتکش فلسطینی که از سالها پیش در کویت ساکن شده بودند، آغاز گردید.

مزدوران رژیم کویت بلافاصله پس از عقب نشینی نیروهای عراقی و استقرار نیروهای امپریالیستی در این کشور، به منازل فلسطینی‌ها یورش بردند و به بهانه حمایت سازمان آزادیبخش

طرفین درگیر در تیرماه ۶۷ آتش بس را پذیرفتند، اما سازمان ما در همان تیرماه ۶۷ در شماره ۲۳۳ نشریه کار یکبار دیگر برحقایقی تاکید نمود که امروز پس از گذشت نزدیک به سه سال از آن ایام، با دآوری آن برای توده‌های مردم ایران آموزنده است. در آنجا گفته شد "رژیم جمهوری اسلامی زیر فشار مبارزه توده‌های مردم ایران علیه جنگ و رزق روزافزون ناراضی و اعتراض آنها، فشار فکری عمومی جهان و بالاخره شکستهای پی‌درپی ناگزیر دید آتش بس را بپذیرد. رژیم جمهوری اسلامی بدون آنکه نره‌ای از اهداف و مقاصد ارتجاعی خود دست بردارد، بپذیرش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و برقراری آتش بس تن داد تا شاید خود را از مخمصه‌ای که در لحظه کنونی با آن روبروست برهانند. زوال قطعی خود را بتاخیر اندازد و آتش بس بعنوان تنفسی برای تجدید قوا استغاده کند. . . . در ماهیت رژیمها مثل امثال رژیم جمهوری اسلامی نیست که صلح را برای توده‌های مردم تا مین کنند. . . . اگر امروز نیز طرفین درگیر، آتش بس را می‌پذیرند، در مقاصد و اهداف آنها تغییری صورت نگرفته بلکه با توجه به توازن قوای موجود، دیگر برای آنها مقدر نیست با توسل به جنگ و راه حل نظامی به اهداف و مقاصد خود جامعه عمل پوشند. حتی چنانچه قرارداد "صلح" نیز میان آنها امضاء گردد، همان سیاست‌های ارتجاعی دوران جنگ بشکل دیگر ادامه می‌یابد و طرفین از آن بعنوان یک دوره آتش بس برای تجدید قوا استغاده خواهند کرد تا مرحله دیگری از توازن قوا، هنگامیکه یکی از طرفین در موقعیت مساعدتری قرار گرفت، دوباره جنگ را آغاز کند."

آنچه که امروز در مناسبات رژیم‌های ایران و عراق رخ میدهد، دقیقاً صحت آنچه را که گفته شد نشان میدهد. رژیم جمهوری اسلامی در مرحله‌ای از توازن قوا که شکست خود را حتمی و موجودیتش را در خطر می‌دید، آتش بس را پذیرفت بدون اینکه از ادعاهای اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و تجاوزکارانه خود دست بردارد. اکنون رژیم عراق پس از شکست نظامی از قدرتها می‌ریالیست تضعیف شده و موقعیت آن متزلزل گشته است. جمهوری اسلامی تحت این شرایط دوباره ب فکر تحقق اهداف و مقاصد تجاوزکارانه خود افتاده است. اگر این رژیم در موقعیتی قرار نداد که مستقیماً با یک تعرض نظامی جنگ را آغاز کند، بشیوه‌ای دیگر میکوشد به اهداف خود جامعه عمل پوشد.

این واقعیت اکنون بر همگان روشن است که رژیم جمهوری اسلامی در مناسبات مرزی دست به تحركات نظامی علیه عراق زده، مزدوران سازمان یافته حزب اللهی عراقی را که تحت فرماندهی پاسداران رژیم اند، برای درگیری نظامی با ارتش عراق عازم مناطق مرزی و شهرهای جنوبی عراق نموده و آنها را از جهت تسلیحاتی، مالی و تدارکاتی

فلسطین از عراق و دعای همکاری فلسطینی‌ها با ارتش عراق هزاران تن را دستگیر نمودند. گروهی را وحشیانه بدون هرگونه محاکمه‌ای بقتل رساندند و گروه کثیری را نیز تحت شدیدترین شکنجه‌ها به بند کشیدند.

ابعداً دنیا یا ترژیم کویت طی همین مدت کوتاه به حدی بوده است که برغم پشتیبانی تمام قدرتها می‌ریالیستی و سازمانهای بین المللی از این رژیم، سازمان عفو بین الملل خود را ناگزیر دیده است که گزارشاتی از شکنجه وحشیانه فلسطینی‌ها و نیز نا پذیرد شدن گروه کثیری از آنها که قطعاً توسط مزدوران رژیم کویت اعدام شده و یا در زندانهای مخفی نگه‌داری میشوند، انتشار دهد. رژیم کویت که ابتدا به انکار شکنجه، کشتار و بازداشت فلسطینی‌ها می‌سازن کویت می‌پرداخت، با انتشار این اسناد غیر قابل انکار و مستند که بخشاً فیلم برداری شده است، اذعان کرده کشتار و شکنجه در شرایطی بوقوع پیوسته که هرج و مرج بر کشور حاکم بوده و شیخ کویت بر اوضاع تسلطی نداشته است. با این همه، اسناد و شواهد بعدی نشان داد که این اقدامات وحشیانه تحت نظارت مستقیم شیخ کویت و از طریق افسران وابسته به خاندان سلطنتی صورت گرفته و در راس این افسران پسر شیخ سالم الصباح قرار داشته است. در پی افشای این جنایات و فشارهای بین المللی، رژیم کویت سرانجام ناگزیر گردید، آماری از تعداد دستگیر شدگان فلسطینی انتشار دهد و اعتراف نمود که حدود ۸۰۰ تن از فلسطینی‌ها در زندانهای کویت بصری برند. اما گزارشات متعدد حاکی است که تعداد دستگیر شدگان رقمی بیش از آنچه که رسماً اعلام شده، می‌باشد و سر نوشت آنها معلوم نیست. اینکه ابعداً دنیا یا ترژیم کویت در چه حد است و چه تعدادی از فلسطینی‌ها توسط شیوخ کویت بقتل رسیده‌اند، در آینده بیشتر روشن خواهد شد، اما مسئله‌ای که در اینجا باید بدان پرداخت این است که هدف اصلی شیوخ کویت از این کشتار و سرکوب فلسطینی‌ها چیست؟

شیوخ کویت دعا می‌کنند که موج دستگیری و سرکوب فلسطینی‌ها می‌سازن کویت بعلت همکاری آنها با نیروهای عراقی است، اما این ادعا صرفاً یک توجیه و بهانه است. رژیم کویت بدلائلی دیگر سرکوب فلسطینی‌ها را در دستور کار قرار داده است. یکی از اهداف شیوخ کویت از این اقدامات تلطمه زدن به جنبش فلسطین و گرفتن انتقام از سازمان آزادیبخش فلسطین است. از آنجا که در دوران اشغال کویت توسط نیروهای عراقی سازمان آزادیبخش فلسطین رسماً جانب شیوخ کویت را نگرفت و در عمل از عراق حمایت نمود، لذا رژیم کویت که بنا به ماهیت ارتجاعی اش اصولاً هر جنبش انقلابی یا مترقی مخالف است میکوشد با این اقدامات سرکوبگرانه خود به جنبش فلسطین تلطمه بزند و سازمان آزادیبخش فلسطین انتقام

بگیرد. اما این مسئله نیز تنها یک جنبه از اهداف و اقدامات شیوخ کویت در اتحاد با امپریالیستها، صهیونیستها و همه مرتجعین منطقه علیه جنبش فلسطین است. هدف مهم تر شیوخ از سرکوب فلسطینی‌های ساکن کویت این است که با این اقدامات خود، توده‌های زحمتکش کویتی را مرعوب سازند. جلوه‌گر گونه مخالفتی را بگیرند و وضعیت متزلزل خود را مستحکم سازند.

واقعیت این است که توده‌های زحمتکش مردم کویت به شدت از شیوخ حاکم بر این کشور نفرت دارند. آنها خواستار برقراری یک حکومت دمکراتیک در این کشورند و میخواهند درآمدهای کلان نفت که تاکنون تماما بجنبش مشت شیوخ مفت‌خور ریخته شده به مردم تعلق داشته باشد. اوضاعی که در پی بحران اخیر پیش آمد و در عمل حتی به نا-آگاه‌ترین توده‌ها نشان داد که در دوستانه با کمبریج جزم و سکی در دست امپریالیستها نیستند، این بار رضایتی را در بین مردم تشدید کرده است. شیوخ کویت با سرکوب و کشتار فلسطینی‌ها میخواهند این ناراضایتی توده‌ای را سرکوب و در نطفه خفه کنند. اما چرا فلسطینی‌ها؟ با این علت که فلسطینی‌های ساکن کویت که اغلب آنها کارگران صنعتی هستند، بخش آگاه و ترجیحاً معکوسیت را تشکیل میدهند. شیوخ کویت در تلاش اند، با کشتار و به بند کشیدن و مجبور کردن فلسطینی‌ها به ترک کویت، این بخش آگاه را بکلی سرکوب کنند و جنبش اعتراضی مردم را تضعیف نمایند.

بنابراین ادعای شیوخ حاکم بر کویت مبنی بر اینکه دستگیری و سرکوب فلسطینی‌ها به علت همکاری آنها با عراق صورت می‌گیرد صرفاً یک توجیه است و هدف واقعی آنها از این سرکوب تحکیم موقعیت متزلزل خود و لطمه زدن به جنبش فلسطین است. این اقدامات وحشیانه و سرکوب‌گرانه علیه فلسطینی‌ها در عین حال مورد تائید، حمایت و پشتیبانی قدرتهای امپریالیستی است. اینان که در دوران زمینه‌سازی برای گسیل نیروهای نظامی خود به منطقه و آغاز جنگ، بر سر نقض حقوق بشر و پیمان‌ل شدن حقوق مردم کویت جنجال برانداخته بودند و برای بسیج افکار عمومی خود را مدافع برقراری دمکراسی در کویت معرفی میکردند، اکنون که به اهداف خود دست یافته‌اند، دیگر نه کلامی از نقض حقوق بشر و فقدان دمکراسی در کویت بمیان می‌آورند و نه اشاره به سرکوب و کشتار فلسطینی‌ها می‌کنند. بالعکس آنها رژیم کویت را برای برقراری اختناق هر چه بیشتر در این کشور یاری می‌دهند. فلسطینی‌های ساکن کویت بدون محاکمه اعدام میشوند. در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها بقتل میرسند و گروه‌های کثیری بدون دلیل به بند کشیده می‌شوند، اما دیگر بخشی از نقض حقوق بشر نیست و اعتراضی هم با این مسئله صورت نمی‌گیرد. امپریالیستها همین که به اهداف

خود برسند "دمکراسی" و "حقوق بشر" تا مین شده است. اختناق و سرکوب حاکم بر کویت نیز از این قاعده مستثنی نیست. بویژه وقتی که پای مردم ستمدیده فلسطین در میان باشد. امپریالیسم، صهیونیسم و کل ارتجاع منطقه با جنبش مردم فلسطین دشمنی دارند و اکنون نیز همگی در جناح یا ترژیم کویت علیه فلسطینی‌ها سهم می‌باشند.

تلاش حزب اله

برای حفظ آخرین پناهگاه خود

در حالی که دوره چهارم مجلس ارتجاع به پایان خود نزدیک می‌گردد و جناح‌های رقیب هر یک در تلاشند که در دوره آتی بین ارگان‌ها به تصرف خود در آورند، از هم‌اکنون دوباره تضادهای درونی هیئت حاکمه حادث شده و کشمکشها و منازعات بیش از پیش تشدید شده‌اند.

جناح‌های -رفسنجانی که زده‌ان مرگ خمینی‌گام به گام ارگان‌های جراتی و قضائی دستگام دولتی را از دست جناح حزب اله به رهبری کربوبی - محتشمی بیرون کشیده و نقشه‌های اصلی و رهبری را در این ارگان‌ها در اختیار خود گرفته‌اند اینک در تلاشند که حزب اله را از آخرین پناهگاهش که مجلس ارتجاع است بیرون بیاورند و با در اختیار گرفتن این ارگان نیز تکلیف حزب اله را یکسره کنند که دیگر هیچ نقشی در اصلی‌ترین ارگان‌ها رهبری و تصمیم‌گیرنده سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم نداشتند.

تحت این شرایط، نگرانی حزب اله از آن است که جناح رقیب برای پیشبرد سیاست خود مبنی بر بیرون‌اندن حزب اله از این پناهگاه به همان تا کتیکی متوسل گردد که در دوره انتخابات مجلس خیرگان بدان متوسل گردید یعنی از طریق شورای نگهبان که ارگانی در دست جناح مسلط است، حتی صلاحیت‌ناگدید توری نمایندگان حزب اله را رد کنند لذا حزب اله که اکنون اکثریت مجلس را در اختیار دارد، از پیش اقداماتی را برای خنثی کردن این تا کتیک جناح رقیب آغاز کرده است.

بدین منظور ۲۶ تن از نمایندگان این جناح در اسفندماه طرحی را به مجلس ارائه دادند که بر طبق آن می‌بایستی تغییراتی در مواد قانون انتخابات مجلس ارتجاع داده شود. از جمله قید "التزام عملی به اسلام" حذف گردید و جای آن مواد قرار بگیرد تا دست جناح رقیب را در تغییر و تفسیر این "التزام عملی" بگیرد. موسوی لاری یکی از نمایندگان حزب اله در ۱۵ فروردین در دفاع از این طرح گفت: "در این طرح حدود نظارت شورایی نگهبان بر روشنی مشخص شده و امکان سوءاستفاده کمتری وجود دارد." بهر رو، کلیات این طرح سریعاً با اکثریت حزب الهی مجلس بتصویب رسید. جناح رقیب که بهنگام تصویب کلیات این طرح نتوانست از تصویب آن جلوگیری کند، مبارزه خود را علیه

حزب اله در خارج از مجلس سازمان داد. حمله به این طرح را جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و بازاریا آغاز نمودند. اینان طرح حزب اله را بعنوان اسلام‌زدانی مورد حمله قرار دادند و نجم‌های اسلامی با زار حمله خود را اساساً روی کربوبی متمرکز ساختند که نقش اصلی را در تصویب کلیات این طرح برعهده داشت. دامنه این مناقشات در اوائل فروردین به مرحله‌ای رسید که آذری قمی در سخنرانی‌های پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران، ضمن حمله‌ای سخت به حزب اله خواستار انحلال مجلس گردید. او در همان حال اعلام کرد که انتخاب ۲۶ نفری که پیشنهاد دهنده این طرح بوده‌اند، در دوره آتی حرام و مجرم است. چرا که بگفته‌وی حزب - اله برخلاف اسلام قدم برداشته است. با این فتوای آذری قمی که از سران جناح رقیب حزب اله و افراد ذی نفوذ در دستگام روحانیت محسوب میگردد، روشن می‌شود که جناح رفسنجانی - خامنه‌ای مصمم‌اند، بهر شکل ممکن در دوره آتی مجلس ارتجاع حزب اله را یکسره کنار بگذارند. تهدید آذری قمی مبنی بر انحلال مجلس، هر چند که یک وسیله تبلیغاتی برای ترساندن حزب اله و خنثی کردن تلاشهای آن تا قبل از پایان دوره اخیر مجلس محسوب میگردد، با این همه خودگویی این واقعیت است که جناح مسلط دیگر نمی‌تواند حزب اله را بصورت اکثریت مجلس تحمل کند و در آینده تمام تلاش خود را بکار خواهد گرفت که با این آن جناح را همچون مجلس خیرگان بکلی کنار بگذارد و با در نهایت آن را به چنان اقلیت ناچیزی تبدیل کند که نتواند نقشی ایفا نماید. جز این نیز نمی‌تواند باشد، چرا که جناح مسلط برای هماهنگی بیشتر در سیاست‌های داخلی و خارجی خود، با این ارگان را نیز بطور کامل قبضه کند و هرگونه مخالفت و ناهماهنگی را که حزب اله یکی از عوامل اصلی آن است از میان بردارد. در این راه نیز با مشکل چندانی روبرو نخواهد شد. چرا که این جناح اکنون با درست داشتن اصلی‌ترین ابزارهای اعمال حاکمیت و در اختیار داشتن قوه اجرائیه و قضائیه، ولایت‌قلده‌های بالادستگام روحانیت میتوانند به راحتی حزب اله را از مجلس کنار بگذارند، یا اینکه آن را به اقلیتی محدود تبدیل کنند. برای حزب اله در نهایت این می‌ماند که در دردهای پایانی حاکمیت و بعنوان کارگزاران اجرائی حکومت و نه جناح تصمیم‌گیرنده آن، خود را مشغول بدارد. از نظر سیاسی نیز چنانچه جناح مسلط بتواند این سیاست خود را پیش ببرد، حزب اله در بهترین حالت میتواند بصورتاً پوزیسیون قانونی رژیم عمل کند، اما از آنجا که جمهوری اسلامی مخالفین ارتجاعی حتی از قماش خود را نیز نمی‌تواند تحمل کند، حزب اله به دشواری قادر خواهد بود، این نقش خود را حفظ نماید. اینکه حزب اله در این روند بتواند مقاومتی در برابر جناح رقیب از خود نشان دهد، از پیش محکوم به شکست است. حزب -

مردم ایران حائز اهمیت اند، دونکته جلب توجه میکند. یکی از نکات مربوط به مسئله علنی بودن دادگاههاست.

با توجه به اینکه وی سال گذشته زیر فشار سازمانهای حقوقی بینالمللی رسماً اعلام کرده بود که از این پس در ایران محاکمات علنی خواهند بود و البته هر فرد اندک آگاهی در همان زمان بخوبی میداند که وی دروغ میگوید و عوامفریبی میکند، چرا که اصولاً در تازیم نظیر جمهوری اسلامی نیست که اصل علنی بودن محاکمات ترا بپذیرد. یکی از خبرنگاران از وی سوال کرد که تکلیف علنی بودن محاکمات چه شد؟ در سال گذشته دادگاهها موظف به علنی کردن محاکمات شدند، اما برخی از دادگاهها از این کار امتناع کرده اند، آیا ضمانت جرائی وجود دارد؟ یزدی در پاسخ گفت: "اصل بر علنی بودن دادگاههاست مگر این که مسائل امنیتی یا عفت عمومی باشد که تشخیص آنها بر رئیس محکمه است." بعبارت صریح تر وی میگوید که علنی بودن درکار نخواهد بود. چرا که این اگر موگرو شرط و شروط نیز در زمره همان مواردی است که نافی اصل است و خود به یک اصل تبدیل میگردند. جمهوری اسلامی "آزادی سیاسی" را هم ظاهراً انکار نمیکند، منتها بشرط آنکه "مخل" امنیت رژیم و در مخالفت با "نظام" و "اسلام" نباشد. و چون چنین چیزی ممکن نیست، چیزی بنام آزادی سیاسی نه در ایران وجود داشته و نه ما داریم که جمهوری اسلامی بحیات خود ادامه میدهد و وجود خواهد داشت. مردم ایران بخوبی میدانند که از طریق همین شروط مطلقاً چیزی بنام آزادی سیاسی در ایران وجود ندارد. در مورد دادگاهها و محاکمات نیز وضع بر همین منوال است، اصل بر علنی بودن دادگاههاست "مگر آنکه" "مخل امنیت" و "عفت عمومی" باشد. و چون مهمترین مسائل هم "مخل امنیت" و "یا مغایر" عفت عمومی" تشخیص داده میشود مرجع تشخیص هم شخص "رئیس محکمه" است، لذا چیزی بنام علنی بودن دادگاهها در ایران نمی تواند وجود داشته باشد.

مخالفت رژیم، دستگیر و شکنجه میشوند. و به حبس و اعدام در دادگاهها در بسته محکوم میگردند. بدیهی است که چنین مسائلی را نمی توان علنی کرد چرا که "مخل امنیت" است. اگر محاکمات علنی باشند، مردم صدای مخالفین را بهتر میشنوند، از حقایق آگاهی میگردند و بهتر پی میبرند که رژیم چه جنایاتی را علیه مردم مرتکب میشود. لذا "امنیت" رژیم بمخاطره می افتد و هنگامیکه پای "امنیت" رژیم در میان باشد، چنین محاکماتی "مخل امنیت" تشخیص داده میشود، و علنی شدن دادگاهها انکار میگردد. هر هفته و هر ماه دهها تن را با اتهام قاچاق موادمخدر و "مسائل امنیتی" محاکمه و اعدام میکنند، اما از آنجائی که طی این محاکمات ممکن است حقایق بسیاری از جمله دخالت سازمان و دست اندکاران رژیم در قاچاق موادمخدر افشا گردد "مخل امنیت" یا عفت عمومی" تشخیص داده میشوند و در پشت دادگاه صرفاً ۶

عالتی شرکت کرد تا ما جرای آزادی وی را توجیه کند، لب پاسخی که به خبرنگاران داد این بود که در دستگاه قضائی جمهوری اسلامی مسائلی که ممکن است امنیت رژیم را به مخاطره افکند، مخفی خواهد ماند و اصولاً "مصلحت" نیست که "پرونده های مهم" افشاء گردند.

یزدی در آغاز مصاحبه خود در پاسخ سوالات متعدد خبرنگاران کوشید که مسئله آزادی کوپرا را بعنوان یک ماجرای بده و بستان سیاسی در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت انگلیس انکار کند. بنا بر این مجدداً تاکید کرد که نامبرده با تمام جاسوسی دستگیر، محاکمه و محکوم شده و پس از طی دوران محکومیت اش از زندان آزاد گردید. با این وجود هیچیک از خبرنگاران نتوانستند پاسخی برای این سوالات خود در یافت کنند که وی کی و چگونه محکوم گردید؟ چرا محاکمه علنی نبود و کسی از محکومیت وی اطلاع نداشت؟ و اگر واقعاً محاکمه و محکوم شده بود مدت محکومیت او چقدر بود؟ از آنجا نیکه پاسخی های یزدی حتی خبرنگاران روزنامه های رسمی رژیم را نیز قانع نکرده بود سرانجام یکی از آنها پرسید "ممکن است زمان صدور حکم نامبرده و مدت محکومیت اش را اعلام کنید؟" یزدی به این سوال هم پاسخی نداد و گفت "الان به خاطر من نیست." پاسخی های رئیس قوه قضائیه رژیم به سوالات خبرنگاران پیرامون این مسئله، فقط یک چیز را بیش از پیش برای مردم ایران روشن کرد و آن مسخره بودن تمام سیستم قضائی و محاکمات بین دستگاه است. دستگاهی که در آن، پشت درهای بسته دادگاهها، احکام خودسرانه ای صادر میگردد. هر که را که بخوانند عم از اینکه جرمی مرتکب شده باشد یا نشده باشد محکوم میکنند و آزادی نمی نمایند و مردم در مورد "استقلال قوه قضائی" و "عادلانه بودن محاکمات و احکام" دروغ میگویند و آنها را می فریبند.

براستی، هر کسی که این صاحب رئیس قوه قضائیه را شنیده و یا خوانده باشد، شایاناً نیز میسران رژیم را در حدای خود می بیند. چگونه ممکن است بر سر یک مسئله جنجالی و پیرسرو صدا که یزدی اساساً بخاطر توجیه همین مسئله مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده است، وی زمان صدور حکم و مدت محکومیت فردی را که در تلویزیون رژیم بعنوان جاسوس با وی مصاحبه شد و سپس بی سروصدا آزاد گردید، نداند؟

این حقیقت را دیگر مردم ایران خوب میدانند که وی دروغ میگوید و خود وی را سازماندهندگان نیست پنداره این ماجرا و سپس آزادی وی بوده است. اگر یزدی تصور می کند که او بدین طریق میتواند دنیا را هم فریبی کند و به مردم دروغ بگوید، در واقعیت مرخورد فریب داده است. چرا که مردم ایران دیگر بخوبی شیوه های فریبکارانه همه سران رژیم را می شناسند. اما در مورد مسائل دیگری که وی در مصاحبه خود مطرح کرد و بیش از مسئله اول برای

الله دیگر در موقعیتی نیست که بتواند در برابر سیاستهای جناح رقیب مانعی جدی ایجاد کند. حتی بر سر همین طرح در برابر حملاتی که صورت گرفت ناگزیر به عقب نشینی شد. در اواسط فوروردین هنگامی که در جلسه "کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس" طرح اصلاح مواد قانون انتخابات با مجلس جهت شور و دم مطرح شد، این قید اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی دوباره درآمده ۳۰ آورده شد. منتها تبصره ای هم قید شد که بر طبق آن "در صلاحیت داد و طلبان به استناد عدم تحقق این دو شرط منوط به این است که موضوع در دادگاه صالح به ثبوت رسیده باشد." با این اوصاف و برغم تصویب این تبصره، تازه نوبت شورای نگهبان خواهد بود که آن را وتو کند. لذا شکست حزب الله در اینجا نیز قطعی است و این جناح قطعاً در دوره آتی مجلس قادر نخواهد بود همچنان اکثریت را در اختیار خود داشته باشد. اما اینکه کوتاه شدن قطعی دست حزب الله از حاکمیت چه نتایجی را در ادامه خود بیا خواهد آورد، از دو زاویه میتوانند مطرح باشد. در کوتاه مدت باعث انسجام بیشتر جناح مسلط و پیشبرد سیاستهای این جناح خواهد شد، اما این تحول نتیجه دیگری نیز در پی خواهد داشت و آن کندی شدن قطعی توده حزب الهی از رژیم و رهبری حزب الله است. این یک واقعیت است که رژیم اکنون سالهاست که پایه توده ای خود را از دست داده است. با این همه هنوز بخش بسیار محدودی از توده ها به علت اعتقادات تشدید مذهبی دنباله رورژیم باقی مانده و پایه توده ای جناح حزب الله را تشکیل میدهند. یکسره شدن قطعی حساب جناح حزب الله، این بخش محدود از توده های حزب الهی را از حاکمیت دور خواهد ساخت و آنها را روروی رژیم قرار خواهد داد.

یزدی: علنی بودن محاکمات و افشاء

پرونده های مهم به مصلحت نیست

یکی از اهداف رژیم جمهوری اسلامی از سلب آزادی های سیاسی و بی حقوقی مردم در ایران این است که توده های زحمتکش را نسبت به آنچه که در مملکت و دستگاه دولتی می گذرد در نا آگاهی و بی اطلاعی نگهدارد. جمهوری اسلامی برای حصول به این هدف نه فقط آزادی بیان و عقیده، آزادی مطبوعات و آزادی فعالیت سازمانهای سیاسی را ممنوع کرده بلکه با سرای اعلام کردن محاکمات و عدم افشاء پرونده های مهم "مانع از آن می گردد تا مردم از آنچه که در کشورشان می گذرد آگاهی یابند. این واقعیت را اخیراً یزدی رئیس دستگاه قضائی رژیم به زبانی صریح و آشکار طی یک مصاحبه مطبوعاتی ابراز داشت.

او که در پی آزادی را جر کوپرا انگلیسی از زندان، زیر فشار جناح رقیب در یک مصاحبه مطبو-

یعنی هر ا تا عملی را موکول به حضور سا زمان
فدائی می نما یود تا نیا - حاضر نیست در اتحاد عملی
شرکت داشته باشد که اتحاد کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) حضور داشته باشد. بنا بر این در
واقعیت امر شرط و شروطی که شورا یعلی وراه کارگر
برای اتحاد عملی ها قائل می شوند، عملاً منع شکل -
گیری اتحاد عملی های وسیع ترمی گردد. بر اساس
این واقعیت میتوان در یافت که چرا اتحاد عملی با
سازمانهای دیگر صورت نمی گیرد و در واقعیت امر
اتحاد عملی های سازمان با اتحاد کارگران انقلابی
ایران (راه کارگر) هسته اقلیت محدود شده است.
البته در اینجا باید به یک مسئله اساسی تر نیز
اشاره کرد و آن وضعیت جنبش و مسائل آن در مرحله
کنونی است. اگر مبارزات توده ها در سطوح بالاتری
قرار داشت و اگر سازمانها موجود در این تنگ تنگی
با توده های مردم و جنبش آنها داشتند، در آن صورت،
همین سازمانها می که امروزه مانع بر سر راه اتحاد
عملی های پدید می آورند و شرط و شروطی غیر اصولی
قائل میشوند، ناگزیر میشدند، دست از این
سیاستهای غیر اصولی خود بردارند، اما وضعیت
جنبش اکنون بگونه ایست که به این سیاستهای
غیر اصولی میدان میدهد. بهر رو علیرغم تمام
موانعی که به آن اشاره شد، باز هم مسئله اتحاد عملی
مبارزاتی نیروهای صفا انقلابیک ضرورتست، و ما
با هر جریانی که در این صف قرار داشته باشد،
بدون هرگونه شرط و شروط غیر اصولی حاضر
اتحاد عملی می باشیم.

اتحاد عملی سازمانهای دیگر را نمی کنند.
در این مورد میتوان به شورا یعلی یا
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اشاره
کرد. شاید برای بسیاری از نیروها در سطح جنبش
این مسئله مطرح شده که چرا شورا یعلی در حالی که
از آن بعنوان متحد حزبی ما یاد میشود، لااقل قسطی
یکسال گذشته هیچگونه اتحاد عملی با سازمان ما
نداشته است؟ البته میتوان این مسئله را در زمینه -
های ایدئولوژیک و سیاسی مورد تحلیل قرار داد، اما
در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست، فقط به این
مسئله میتوان اشاره کرد که این سازمان هرگونه
اتحاد عملی را با سازمان ما و یا سازمانهای دیگر
موکول به حضور سازمان فدائی کرده است.
شورا یعلی خوب میداند که سازمان ما فاقد موضع
رسمی در مورد سازمان فدائی است و از اینرو نمی -
تواند مسئله اتحاد عملی با سازمانی را بپذیرد که
یکی از مباحث مورد بحث در سازمان ما است. با این
همه شورا یعلی دقیقاً همین مسئله را بعنوان شرط
اتحاد عملی های خود قرار میدهد، و عملاً اتحاد عملی با
برخی سازمانهای دیگر، از جمله سازمان ما را نمی
می کند. هر پیشنه ای که تا کنون از سوی سازمان
ما به شورا یعلی برای اتحاد عملی داده شده است،
با این مانع روبرو شده و عملاً رد شده است. در مورد
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نیز وضع
بر همین منوال است. این سازمان نیز برای اتحاد
عملی های خود و شرط قائل می شود، شرط اول راه -
کارگر همان است که شورا یعلی بر آن تاکید می کند

نیز تا آنجا می که به سازمان ما مربوط می گردد گام -
هایی برداشته شده است. با این همه باید گفت که
خط مشی و تمایل سازمان ما به اتحاد عملی با سازمان -
های دیگر یک جنبه مسئله است و جنبه دیگر آن،
خط مشی و تمایلات سازمانهای دیگر، و واقعیت
اینست که برخی سازمانها موجود، برغم اینکه از
دیدگاه سازمان ما در صف جریانات انقلابی قرار
دارند و معاهدات کنونی اتحاد عملی با سازمان ما
و یا سازمانهای انقلابی دیگر داشته و نه اصولاً
تمایلی به اتحاد عملی مبارزاتی ندارند. این البته،
مسئله ایست که مربوط به خط مشی این جریانات است که یا
بطور کلی و رسماً ضرورت هرگونه اتحاد عملی را با
سازمانهای دیگر نمی کنند و یا عملاً در جهت اتحاد
عملی مبرمی ندارند. بدیهی است که نه سازمان ما
و نه هیچ سازمان دیگری نمی تواند این جریانات را
مجبور کند که خط مشی خود را تغییر دهند، و ضرورت
اتحاد عملی را بپذیرند. البته باید با این جریانات
مبارزه کرد، تفکر سکتاریستی آنها را که بزبان جنبش
است، افشا نمود و در عمل آنها را به نادرستی خط -
مشی شان متقاعد ساخت، اما عجلتاً این تفکر وجود
دارد و حاکم این تفکر هرگونه اتحاد عملی را
رد می کند.

دسته دیگر سازمانها می هستند که هر چند به
ضرورت اتحاد عملی با ما دارند، اما بنا به علل
مختلفاً ایدئولوژیک - سیاسی و غیره اتحاد عملی با
برخی جریانات را ترجیح میدهند و با نتیجه عملاً



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) را یاری رسانید		کمکهای مالی رسیده	
فرانکفور	۲۰۰	فرانک	۲۰
نشریات	۶۰	رفیق هوادار	۵۰
ضرورت کمک مالی به سازمان	۶۰	فرانسه	۱۳۰۰
بهاران نخست باد	۵۴	استرالیا	۵۰
ضرورت کمک مالی به سازمان	۲۰۰	ایتالیا	۱۵۰۰۰
برانشوای	۵۰	ساری	۱۵۰۰۰
رفیق هادی	۲۰۰		
رفیق نظام	۲۰۰		
رفیق اسکندر	۱۰۰		
بدون کد	۷۰		
هانوفر	۱۷۵/۵		
پویان	۲۳۰		
نشریات	۵۰		
زنده یا دیقای روزمنده	۱۰۰		
زاربروکن	۲۱		
گوتینگن	۲۵		
کابیزلاترن	۲۱		
آمریکا	۲۵		
ش	۱۰۰۰		
زنده یا دکونیم	۷۰۰		
سیاهکل	۵۰۰		
پویان	۵۰۰		
ناصر	۵۰۰		
نغمه	۳۸۲		
آزادی	۳۰۰		
مهدی خوان ثالث			

فرانک	پوند	دولار	کرون	فلورن	پون
۲۰۰	۱۶۸۰	۲۵	۱۱۰	۲۰۰۰	۴۵
۶۰	۲۵۷۴	۲۰	۱۵۰	۱۰۰	۲۰
۶۰	۱۷۶۹	۲۵	۶۰	۲۰۰۰	۲۵
۵۴	۱۷۶	۱۰	۱۲۰	۲۰	۱۰
۲۰۰	۱۱۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۵۰	۱۵۰	۲۰	۱۰۰	۱۰۰	۲۰
۲۰۰	۳۱۳	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۰۰	۳۰۰۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۱۰۰	۲۰۰۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۷۰	۲۶۰۹	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۱۷۵/۵	۱۲۹۱	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۳۰	۱۰۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۵۰	۲۶۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۱۰۰		۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱		۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۵		۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۱۰۰۰		۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۷۰۰		۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۵۰۰		۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۵۰۰		۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۳۸۲		۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۳۰۰		۲۰	۲۰	۲۰	۲۰

تمام هدفش این است که مسئله را از طریق یک رشته ساخت و پاخت بفتح آمریکا و سایر نیل حل کنند و مردم آواره و مستمیدیده فلسطین را همچنان از حق تعیین سرنوشت خود محروم سازند.

بنا بر این روشن است که ادعای هواداری و جانبداری از مردم کردستان و حقوق آنها توسط امپریالیستهای ادعایی پوچ و دروغ است و آنها در واقعیت امر را هدف دیگری را دنبال میکنند. این حقیقت را مردم کردستان به تجربه وطنی چندین سال مبارزه برای حق تعیین سرنوشت دریافته اند. آنها عملاً دیده اند که امپریالیستها بنا به ماهیت ارتجاعی شان همواره از رژیمهای ارتجاعی و سرکوبگر کشورهای تحت سلطه دفاع کرده اند و برحق تعیین سرنوشت ملتها و خلقهای تحت ستم و سلطه خط بلان کشیده اند. واقعیتی که هم اکنون نیز شاهد آن هستیم. رژیم عراق علیه تضادهایش با قدرتهای امپریالیستی همچنان بر سر قدرت باقی است و بطور ضمنی نیز از حمایت امپریالیستها برخوردار است. در نهایت ممکن است آنها اگر بدیلی برای مدام پیدا کنند، ترجیح بدهند که به جای شخص مدام یا چند نفر دیگر، تعدادی افراد دیگر قرار بگیرند، اما سیستم دولتی و حکومتی دست نخورده باقی بماند. در عین حال امپریالیستها به صراحت اعلام میدارند که با حق تعیین سرنوشت برای مردم کردستان مخالفت میکنند. یعنی این حق که مردم کردستان آزادانه تصمیم بگیرند که آیا میخواهند در چارچوب کشور عراق باقی بمانند یا اینکه جدا شوند و یک دولت مستقل تشکیل دهند. چیزی که هم رژیم عراق و هم امپریالیستها ممکن است بنا به شرایط کنونی به آن تن دهند، یک خودمختاری سرودم بریده است که مردم کردستان عراق در گذشته نیز آن را تجربه کرده اند. رژیم عراق که زیر فشار داخلی یعنی مبارزات مردم بویژه مردم کردستان قرار گرفته و از نظر بین المللی نیز در وضعیت نامساعدی قرار دارد، در تلاش است که

امپریالیسم و

پس از سرکوبهای اخیر، برای آرام کردن مردم کردستان با رهبران این جنبش به توافقهایی در حدیک خودمختاری محدود دست یافتند. بر همین اساس مذاکراتی میان رهبران کنونی جنبش مردم کردستان و رژیم عراق صورت گرفت و توافقهایی میان طرفین در زمینه صورت گرفت. ماهیت این خودمختاری نیز بر هر فرد اندک آگاهی روشن است. رژیم عراق همانگونه که تجربه گذشته مبارزات مردم کردستان عراق نشان میدهد، در هر مقطعی که موقعیت خود را در خطر دیده تلاش نموده است با دادن امتیازاتی بنام خودمختاری موقعیت خود را مستحکم سازد و پس از استحکام وضعیت خود دوباره آنچه را که داده است باز پس بگیرد. هدف رهبری کنونی جنبش مردم کردستان عراق نیز که عجلالتا از جریانات بورژوازی و خرده بورژوازی سازشکار و گاه فئودالی - عشیرتی ارتجاعی نظیر حزب دمکرات کردستان عراق تشکیل شده است، کسب یک خودمختاری محدود و سهیم شدن در قدرت سیاسی می باشد. لذا مذاکراتی که اکنون بر سر "خودمختاری" در جریان است، چنانچه به نتیجه ای برسد، بر مبنای توازن قوا و تمایلات طرفین در لحظه کنونی تعیین خواهد شد. این امر نه آن حق تعیین سرنوشتی است که مردم کردستان برای آن مبارزه کرده اند، و نه اینکه میتوانند در همین حد نیز بیدار باقی بمانند. چرا که محض بر هم خوردن موازنه موجود، رژیم عراق در همین حد نیز به توافقهای خود پای بند نخواهد بود. واقعیت این است که مسئله حق تعیین سرنوشت مردم کردستان یا یک خودمختاری وسیع، با وجود رژیمهای ارتجاعی موجود در ایران، عراق، ترکیه و سوریه یک توهم است. توهمی که رهبران سازشکار خلق کردپیوسته به آن داده اند. یکی از مشکلات و علل شکستهای جنبش خلق کرد در

کشورهای که مردم کردستان قرار دارند، در وجود همین توهمات و رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی آن است. رهبران سازشکار این جنبش پیروزی این جنبش را پیوسته به سیاستهای امپریالیستی یا منطقه ای مرتبط ساخته و ایده آل خود را حصول به توافق با رژیمهای ارتجاعی حاکم قرار داده اند. واقعیتی که در همین تحولات اخیر نیز شاهد آن بودیم. اما این امر هیچگاه متضمن پیروزی برای خلق کرد نبوده و نخواهد بود. خلق کرد نه از طریق اتکاء به سیاستهای ارتجاعی بین المللی و منطقه ای و نه از طریق سازش با بورژوازی ملت ستگر بهیچوجه نخواهد توانست به حق تعیین سرنوشت دست یابد. تحقق خواست برحق مردم کردستان در گرو اتحاد جنبش آنها با جنبش انقلابی سراسری این کشورها بر رهبری طبقه کارگر قرار دارد. تنها یک چنین جنبشی میتواند رژیمهای ارتجاعی این کشورها را سرنگون سازد و با استقرار یک رژیم انقلابی - دمکراتیک حق ملت های تحت ستم به تعیین سرنوشت خویش برسمیت شناخته شود. چرا که در شرایط کنونی جهان تنها طبقه کارگر است که بدون هرگونه قید و شرطی حق ملت های تحت ستم از جمله ملت تحت ستم کرد را به تعیین سرنوشت خود، برسمیت می شناسد.

توده های مردم کردستان عراق نیز نمی توانند جز با درک این واقعیت و گام برداشتن در مسیر آن بر سرنوشت خویش حاکم گردند. البته بدان معنا نیست که آنها بیدار از امتیازاتی که در هر مقطعی جنبش آنها میتواند بدست آورد چشم ببوشند. خیر! با بیدار زهر امتیازی که بنفع مردم است استفاده کرد، آن را حفظ نمود و بسط داد، اما نباید دچار توهم شد و چنین پنداشت که با وجود رژیمهای ارتجاعی در کشورها، ایران، عراق، ترکیه و سوریه این امتیازات میتواند بیدار با شد و اینک بدون سرنگونی رژیمهای ارتجاعی حاکم بر این کشورها و استقرار حکومت های انقلابی میتوان به حق تعیین سرنوشت دست یافت.



بولتن مباحثات شماره (۱) دوره جدید نوشته ای تحت عنوان خلاف جریان انتشار یافت. در این نوشته تحریف بورژوازی سوسیالیسم و ادعاهای اخیر ریویزیونیستها طی ۳ فصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. فصل اول به تحریف در کمادین تاریخ توسط ریویزیونیستها اختصاص یافته است. در فصل دوم تحولات اقتصادی نظام سرمایه داری پس از جنگ جهانی دوم، تا شیرانقلاب تکنولوژیک نوین بر تشدید تضادهای سرمایه داری و بی پای بودن ادعای ریویزیونیستها مبنی بر تغییر ماهیت امپریالیسم و بطلان نظرات و نتیجه گیریهای لنین مورد بحث قرار گرفته است. فصل سوم به ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتاریائی و بی اعتباری نظریات ریویزیونیستها مبنی بر زانند بودن انقلاب اجتماعی اختصاص یافته است. در این فصل ضمن توضیح انقلاب سوسیالیسم، انقلاب اقتصادی و فرهنگی بعنوان اجزای لاینفک یک انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، مختصراً به مسئله تحریف سوسیالیسم و احیاء سرمایه داری در کشورهای اردوگاه سابقا سوسیالیسم پرداخته شده است. در پایان نیز مسئله ضرورت وحدت در صفوف کمونیستهای ایران و معیارهای وحدت کمونیستها در شرایط کنونی مورد بحث قرار گرفته است.

زننده باد سوسیالیسم

از صفحه ۲

اسلامی می‌باشد، چرا که در رقابت قدرتها می‌پایزید - لیست و "ثبات" و "امنیت" مورد نظر آمریکا در منطقه، ایران را دارای اهمیت استراتژیک است. موقعیت جغرافیایی و سیاسی ایران در منطقه به گونه ایست که هرگونه توازن را که آمریکا بخواهد برآورد، با وجود ایران ممکن است. علاوه بر این، ایران کشوری است که بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع انرژی جهان را در اختیار دارد. آمریکا لیسم آمریکا برای اینکه بتواند تمام منابع نفتی منطقه را در اختیار داشته باشد، تحت کنترل خود درآورد، می‌باید از این مناسبات حسنه و نزدیک با جمهوری اسلامی باشد. مسئله دیگر با زار داخلی ایران بعنوان بازی پرسود برای صدور سرمایه و کالاست که با پشتوانه درآمد سالانه ۲۰ میلیارد دلار ناشی از فروش نفت، یکی از سودآورترین و با رونق‌ترین بازارها برای آمریکا لیسم محسوب می‌گردد. لذا چنین بنظر میرسد که نه فقط جمهوری اسلامی بلکه آمریکا نیز تصمیم قطعی خود را به تحکیم پیوندها و برقراری مناسبات رسمی و نزدیک با یکدیگر گرفته‌اند. تنها مانع تکنیکی است که با پیدا ز سر راه برداشته شود. پس آمریکا لیسم آمریکا نیز دقیقاً همان سیاستی را در قبال جمهوری اسلامی در پیش گرفته است که از چند ماه پیش کشورهای اروپایی عضو بازار مشترک اتخاذ نمودند و مناسبات همه جانبه خود را با رژیم تجدید نمودند. از این تحولات چه نتایجی با دید گرفت. د نتیجه اصلی.

اولا - این تحولات خط بطلانی است بر جنبش پان‌سلامیستی که طی یک دهه گذشته میکوشید توده‌های ناآگاه را بزریر پرچم دروغین مبارزه با امپریالیسم ورژیم‌های منطقه بسیج کند. این گفته بدین معنا نیست که دیگر جنبش پان‌سلامیستی وجود نخواهد داشت، بلکه مورد نظر جنبشی است با مختصاتی که در پی بقدرت رسیدن خمینی شکل گرفت و باید گفت که در واقعیت امر با مرگ وی پایان یافت. پان‌سلامیسم اکنون با دید پرچم با اصطلاح مبارزه با امپریالیسم ورژیم‌های منطقه را کنار بگذارد. جمهوری اسلامی که در سالین جنبش دعا مبارزه

نتایجی دیگر از.....

قدرتها می‌پایزید لیست اروپا بی‌برقراری مناسبات همه جانبه با جمهوری اسلامی و تا بیدار فسنجانی و سیاستهای او، جناح پوزیسیون بورژوازی را بحال خودرها کرده اند و حالاً نوبت آمریکا است که همین سیاست را در قبال پوزیسیون بورژوازی در پیش بگیرد. بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با آن دسته از رژیم‌های منطقه که در گذشته بنحوی از انحاء از پوزیسیون بورژوازی حمایت می‌کردند و امروز دست از این حمایت‌پشتیبانی برداشته‌اند، نیز عامل دیگری بزبان این بخش از بورژوازی محسوب میگردد. روشن است که مجموعه این تحولات، موقعیت سیاسی بورژوازی پوزیسیون را بیش از پیش وخیم ساخته و آنها نقش گذشته خود را از دست می‌دهند. از همین رو است که اخیراً جناحهای مختلف بورژوازی بویژه سلطنت طلبان نگرانی خود را از این تحولات ابراز کرده و به تکانها افتاده اند تا امپریالیستها را متقاعد سازند که آنها "ثبات" می‌کنند و در حکومت جمهوری اسلامی جناح "واقع‌بین" و "میان‌رویی" وجود ندارد و فسنجانی هم از قماش دیگران است.

بهر حال آنچه که این تحولات در پی داشته تقویت موقعیت جناح فسنجانی در حکومت و تمایل امپریالیستها به تحکیم موقعیت این جناح بوده است. با زنده این تحولات نیز گذشته از حزب الله، عجلان بورژوازی پوزیسیون است. اینان که تا کنون داعیه مخالفت با رژیم و دفاع از "دمکراسی" را داشتند و بدین طریق می‌کوشیدند تا هیئت واقعی خود را دعاها پشانرا از توده‌ها پنهان سازند، اکنون ناگزیرند دست از دعاها دروغین و عوامفریبانه خود بردارند. یا در برابر رژیم حاکم تمکین کنند و داعیه واقعی خود را عریان سازند، یا اینکه منتظر بمانند تا روزی که مجدداً وضع بین المللی و یا داخلی تغییر کند و بورژوازی جهانی به وجود آنها نیانداشته باشد. با این تحولات نقش و موقعیت طبقه کارگران ایران بعنوان نیروی مضموم و پیگیر مخالف جمهوری اسلامی و نظام موجود برجسته ترمی گردد و در اینجا نیز طبقه کارگری خواهی ماند که با بدتوده‌های وسیع مردم را تا آخر علیه رژیم رهبری کند و مطالبات آنها را متحقق سازد.

با امپریالیسم ورژیم‌های منطقه را داشت، اکنون با کنار گذاشتن این ادعاها و برقراری مناسبات نزدیک با قدرتها می‌پایزید و رژیم‌های منطقه تکلیف خود را یکسره می‌کند. این جنبش در کشورهای دیگر نیز همین مسیر را پیموده است و بمرور به فعالیت قانونی در چارچوب "نظم" و "قانون" روی آورده، بدلیه پوزیسیون قانونی رژیم‌های منطقه شده و با جناحهای بورژوازی دیگر در قدرت سهیم شده است. نقش و موقعیت این جنبش ارتجاعی و روز بروز تضعیف میگردد. وضعیت حزب الله در ایران و لبنان آئینه تمام‌نمای وضعیت آن در تمام کشورهای منطقه محسوب میگردد. اما توده‌های مردم در تمام منطقه با مطالبات دمکراتیک، ضد امپریالیستی، رفاه‌ی و عدالتخواهانه بمارزه خود ادامه میدهند، و با دیگر این طبقه کارگران است که با بدتوده‌های راکه از شرتوهمات پان‌سلامیستی رها شده‌اند، با خطر تحقق مطالباتشان رهبری کند.

ثانیا - این تحولات، تکلیف بورژوازی پوزیسیون ایران را نیز یکسره می‌کند. احزاب و سازمانهای بورژوازی مخالف جمهوری اسلامی که مدت‌ها برای کسب قدرت به تحولات بین‌المللی و مساعدت قدرتها می‌پایزید لیست امید بسته بودند، با این تحولات عجلان موقعیت پیشین خود را از دست میدهند.

امپریالیستها تا زمانی که این پوزیسیون بورژوازی نیانداشتند و آنرا مورد حمایت و پشتیبانی قرار میدادند که می‌خواستند از آن بعنوان هر می برای فشار بر رژیم استفاده کنند و جناح مطلوب و مورد نظر خود را در هیئت حاکمه تقویت نمایند. از هنگامی که فسنجانی زمام امور سیاستها می‌گیرد و در دست گرفت و روز بروز گامهای در جهت بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با قدرتها می‌پایزید لیست برداشته است، امپریالیستها نیز گام به گام مناسبات خود را با رژیم بهبود بخشیده‌اند. از مدتی پیش

از صفحه ۴

جشن اول ماه مه در کشورهای مختلف جهان

یک جنبش کارگری قدرتمند و سنت‌های دیرینه کمونیستی و سوسیالیستی است، جدی بوده است که از تعداد کارگران متشکل در اتحادیه‌های کارگری کاسته شده است. با توجه به این وضع با دیدمراسم اول ماه مه امسال مورد ارزیابی قرار داد و گفت‌وگو با اوضاع بین‌المللی کنونی و تاثیراتی که عوامل فوق -

مراسم اول ماه مه را برگزار کنند، امسال در برخی از کشورهای حتی شرکت در مراسم اول ماه مه خود را کردند. تا تیرا وضع بین‌المللی و فشار بورژوازی بر طبقه کارگر و تبلیغات ضد کارگری و ضد سوسیالیستی آن طی دو سه سال اخیر کم نبوده است. حتی بین تاثیرات در برخی از کشورهای نظیر فرانسه که دارای

الذکر بر جنبش طبقه کارگر داشته است، بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران در مراسم اول ماه مه شرکت نمودند، و همبستگی بین‌المللی خود را بنمایش گذاشتند.



زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان

یادداشت‌های سیاسی

تشدیدمخاصمات دولتهای ایران و عراق

جنگ همه جانبه انجام میدهد که ۸ سال به درازا کشید و پس از زکشتار و رویرانی عظیمی که عاید مردم دو کشور شده یک آتش بس انجام مید. اکنون نیز دو- باره بشکلی دیگر همان ماجرا تکرار میشود. با این نفاوت که اگر در آن شرایط رژیم عراق از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی و وضع بین المللی در موقعیتی قرار داشت که بتواند برای تحقق اهداف خود دست به یک تعرض نظامی وسیع بزند، امروزه جمهوری اسلامی نه از جهت اقتصادی و سیاسی و نظامی در وضعیت است که یک جنگ تمام عیار را آغاز کند، و نه اوضاع بین المللی چنین اجازه ای را به آن میدهد. با این همه، در بطن آنچه امروز رخ میدهد، نطفه یک جنگ جدید بسته میشود و این هر دو رژیم مترصد هستند که در آینده هنگامی که اوضاع داخلی و بین المللی را مساعد یابند، دوباره جنگ را آغاز کنند. آیا تشدید اختلافات رژیم های ایران و عراق و درگیریهای مرزی در حالی که تنها نزدیک به سه سال از بوقار آتش- بس میگذرد، امری خارج از عاده و دور از انتظار است؟ خیر! این حقیقت را تجارب عموم ملت‌ها و صدها بار نشان داده است که با وجود رژیم های ارتجاعی و نظام سرمایه داری توده های مردم کشورها ای جهان نمی توانند در صلح بسر ببرند. آنچه که فیما بین رژیم های سرمایه داری وجود دارد، تنها یک آتش بس است که بنا به اوضاع داخلی و بین المللی میتواند بیشتر یا کمتر دوام آورد. آنچه که بر مناسبات رژیم های ایران و عراق نیز حاکم می باشد چیزی جز این نیست. سازمان ما، از همان نخستین روزی که جنگ میان جمهوری اسلامی و رژیم عراق آغاز گردید مکرر بر این حقیقت تاکید نمود که بدون سرنگونی رژیم های ارتجاعی حاکم بر ایران و عراق، و استقرار یک حکومت انقلابی هیچ صلح پایداری بدست نخواهد آمد و در نهایت چنانچه جنگ پایان پذیرد، دوباره تحت شرایطی دیگر آغاز میگردد. جنگ هشت ساله ادامه یافت تا بالاخره در صفحه ۱۰

هنوز مدت زمانی چندا زیر قرار آتش بس در جنگ ۸ ساله رژیم های حاکم بر ایران و عراق نگذشته و حتی قرار داد صلح میان طرفین منعقد نشده است که دوباره درگیری نظامی در مناطق مرزی دو کشور آغاز گشته و دولتهای ایران و عراق هر یک دیگری را به نقض آتش بس و تجاوزات نظامی متهم میکنند.

در اواسط فروردین ماه نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل طی نامه ای به دبیرکل این سازمان ادعا کرد که نیروهای نظامی عراق با گلوله باران قصر شیرین و اشغال مجدد چندین کیلومتر مربع از مناطق مرزی ایران، مقررات آتش بس را نقض نموده و در این درگیریها چند تن از نظامیان جمهوری اسلامی کشته شده اند. رژیم عراق نیز متقابلا با ادعای دولت عراق به سازمان ملل ارائه داد و به موارد متعددی از نقض آتش بس توسط جمهوری اسلامی و تجاوزات نظامی به مرزهای عراق اشاره نمود. رژیم عراق همچنین جمهوری اسلامی را متهم نمود که نیروهای حزب الهی عراق را به مناطق جنوبی این کشور گسیل داشته و آنها را از جهات نظامی مورد حمایت قرار داده است. بعلاوه رژیم عراق مدعی است که در دوران بمباران عراق توسط قدرتهای امپریالیستی، ۱۴۸ فروندهوا- پیما ی نظامی و غیر نظامی را به ایران فرستاده است که اکنون رژیم جمهوری اسلامی از بازپس دادن آنها خودداری می ورزد. اما جمهوری اسلامی ادعا میکند که تعداد این هواپیماها ۲۲ فروندهواست و ادعاهای عراق صحت ندارد.

تشدید مناقشات، درگیریهای نظامی پراکنده، ادعاهای ضد و نقیض از جانب رژیم های حاکم بر ایران و عراق، یادآور اوضاع و احوالی است که اندکی پیش از جنگ هشت ساله در سال ۱۳۵۸ پیش آمد. در آن ایام نیز تشدید اختلافات با جنگ و دعوی لفظی، درگیریهای پراکنده مرزی و اتهامات متقابل این دو رژیم آغاز گردید و در ادامه خود بیک



پاسخ به سوالات

سوال شده است که چرا اتحاد عملها سازمان و اطلاعیه ها و اعلامیه های مشترکی که با جریان های سیاسی دیگر داده می شود به اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و درپاره ای موارد هسته اقلیت محدود شده است و با سازمانهای انقلابی دیگر اتحاد عملی صورت نمی گیرد؟ آیا موانع و محدودیتهایی در این رابطه وجود دارد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است توضیح داده شود که چه هستند و به سازمان بر میگردند یا به سازمانهای دیگر و اگر پاسخ منفی است با زهم دلائل آن توضیح داده شود.

جواب - برای اینکه پاسخ این سوالات داده شود، اشاره ای گذرا به این مسئله ضروریست که سازمانها در مصوبات تاریکهای رسمی خود و نیز مقالاتی که در نشریه کار در توضیح این مصوبات انتشار یافته است موضع خود را در قبال سازمانهای سیاسی دیگر و مسئله اتحاد عملها روشن کرده است. هر کس که اندکی با مواضع سازمان آشنا شده باشد، خوب میداند که سازمانها مکررا اعلام کرده است که آمده اتحاد عمل مبارزاتی در دفاع از مطالبات و خواسته های توده مردم و مبارزه علیه رژیم حاکم، با سازمانها و گروههایی است که در مصوبات انقلاب جای دارند. در مورد ضرورت این اتحاد عملها نیز مکرر در نشریات سازمان بحث شده و علل آن توضیح داده شده است. در جهت تحقق این خط مشی در صفحه ۱۳

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر بفرستند.
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.
A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam-HOLLAND

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق